اندیشه سبز / ۳۷

راز خشنود خدا

به یکدیگر بیشتر کمک کنید



بسم الله الرحمن الرحیم

راز خشنودی خدا

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

راز خشنودی خدا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : راز خشنودی خدا / مهدی خدامیان آرانی .

مشخصات نشر : قم : وثوق، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۹۳ ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۹۲.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۸۹]- ۹۳.

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۶۳۳۷۴

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا شما می خواهید خدای مهربانِ خویش را خوشحال سازید؟

آیا دوست دارید که به راز خشنودی خداوند پی ببرید؟

به راستی بهترین راه برای این که ما بتوانیم خدا را خوشنود کنیم چیست؟

آری، برای اینکه بتوانیم خدا را خوشنود سازیم راه های مختلفی وجود دارد امّا من می خواهم به شما کمک کنم تا بهترین راه آن را بیابید.

من می خواهم شما را با این راز آشنا کنم.

امیدوارم که شما بعد از خواندن این کتاب بتوانید در زندگی خود تحوّل مثبتی ایجاد کنید و گام های بلندی به سوی سعادت بردارید.

این کتاب را به مرحوم آیت اللّه عاملی آرانی تقدیم می کنم.

شما می توانید دلیل سخنان مرا در پیوست هایی که برایتان ذکر کرده ام، بیابید.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .

مهدی خُدّامیان آرانی

قم، مهر ۱۳۸۷

آیا می خواهی خدا با تو سخن بگوید؟

خدای مهربان برنامه مشخّصی برای زندگی ما قرار داده است و اگر ما به دستورات خداوند عمل کنیم به سعادت دنیا و آخرت می رسیم.

البتّه هر کار خوبی پاداش مخصوص خود را دارد برای مثال نماز ستون دین است و به عنوان معراج مؤمن معرّفی شده است.

آری، نماز رحمت خداوند را به سوی انسان نازل می کند و حتما شنیده ای که بهترین کارها نزد خدا، نماز می باشد.۱

امّا از شما چه پنهان من تا به حال ندیده و نشنیده ام که چون بنده ای نماز بخواند خود خدا با او سخن بگوید و به او وعده بهشت بدهد.

شاید بگویی آخر مگر می شود که خدا به خاطر خواندن چند رکعت نماز با بنده اش سخن بگوید؟ شما چه نویسنده پر توقعی هستی!

شاید حق با شما باشد این نمازهایی که

من می خوانم خیلی کار دارد تا مورد قبولِ درگاه خداوند قرار گیرد تا چه رسد که به خاطر این چند رکعت نماز، خدا با من حرف بزند. امّا تو می دانی آرزو که بر جوان عیب نیست! در این دنیا هر کس آرزویی دارد ما هم یک بار هوس کردیم خدا با ما سخن بگوید.

آیا شما به من کمک می کنید تا من به این آرزوی خود برسم؟

البتّه خودم هم خوب می دانم که این آرزوی بزرگی است امّا تو می دانی بزرگی انسان ها به بزرگی آرزوی آنها است.

بعضی ها آرزو دارند که خانه خوب، ماشین خوب و ... داشته باشند، خوب قیمت آنها هم به اندازه قیمت آن خانه و ماشین و ... است.

امّا اگر من و تو آرزویمان، جذب مهربانی خدا باشد قیمت و ارزش ما به اندازه ارزش مهربانی خدا خواهد بود!

فکر می کنم که شما هم با من هم عقیده شده اید و می خواهید با هم کاری کنیم که خدا با ما سخن بگوید و مهربانی خویش را به ما ارزانی نماید؟

آیا برخیزیم و صدها رکعت نماز بخوانیم تا به این خواسته خود برسیم؟ یا آنکه به مکّه سفر کنیم و حج بجا آوریم تا خداوند با ما سخن بگوید؟

دوست من! آیا موافقی خدمت امام صادق(ع) برویم و از آن حضرت راهنمایی بخواهیم؟

آری، اعتقاد ما بر این است که سخن آن امام، می تواند سعادت و رستگاری را برای ما به ارمغان آورد.

آیا آماده ای سخن نور را بشنوی: «وقتی به مسلمانی کمک کردی و مشکل او را برطرف کردی، خداوند با تو این چنین سخن می گوید: پاداش تو بر من واجب است، من پاداش تو را بهشت قرار می دهم».۲

عجب، کمک

به یک مسلمان این قدر پیش خدا ارزش دارد که وقتی او می بیند تو به برادر مسلمانت کمک کردی با تو سخن می گوید.

ای کاش ما گوش شنوا داشتیم و این سخن یار را می شنیدیم.

امّا اگر چه ما نتوانیم صدای خدا را بشنویم که با ما سخن می گوید امّا به فرموده امام صادق(ع) ایمان داریم و برای همین وقتی یکی از افراد جامعه برای کاری پیش ما آمد ما به او کمک می کنیم و می دانیم که درست در همان لحظه خداوند با ما سخن می گوید!

با عشق تو به دوستانت نیکی می کنم

آیا دوست داری یک روز امام زمان(ع) خود را به خانه ات دعوت کنی و آن حضرت بر سر سفره تو بنشیند؟

آیا دوست داری به امام زمان(ع) خود هدیه ای بدهی و باعث خوشحالی آن حضرت شوی؟

اگر بشنوی که امام زمان(ع) مشکلی دارد، آیا هر کاری که از دستت برمی آید برای امام مهربان خود انجام نمی دهی؟

آیا دلت برای نجف و حرم حضرت علی(ع) تنگ نشده است؟

آیا آرزوی زیارت کربلای امام حسین(ع) را به دل نداری؟

آیا نمی خواهی به کاظمین و سامرا بروی و قلب خودت را در آنجا صفا دهی؟

کدام شیعه است که چنین آرزوهایی را نداشته باشد؟

امّا دست ما کوتاه و خُرما بر نخیل!

چه کنیم که توفیق، یارمان نیست! ما کجا و حضور امام زمان(ع) در خانه ماکجا!

آیا می خواهی راهی یادت دهم که بتوانی به این آرزوها برسی!

این راه حلّی است که امام کاظم(ع) بیان کرده اند: «هر کس نمی تواند به زیارت ما بیاید، پس به زیارت دوستان ما برود».۳

امام زمان تو غایب است و نمی توانی او را ببینی، و او را زیارت کنی!

کربلا و نجف نمی توانی بروی، امّا می توانی همین الان به دیدن

یکی از دوستان خوبت بروی که عشق اهل بیت(ع) را به سینه دارد و باور کن اگر به دیدن او بروی مثل این است که به کربلا رفته ای! مثل این است که امام زمان خود را زیارت کرده ای!

آیا می خواهی ادامه سخن امام کاظم(ع) را بشنوی؟

آن حضرت فرمودند: «هر کس نمی تواند به ما نیکی و احسان کند؛ به شیعیان ما نیکی کند».۴

مگر نمی خواهی به امام زمان(ع) خود خدمت کنی؟ مگر آرزو نداری امام زمان(ع) را مهمانِ خانه خود کنی؟

برخیز و چند نفر از فقرا را به خانه خود دعوت کن و آنها را بر سر سفره خود مهمان کن!

در جامعه ما چقدر افراد مؤمنی هستند که زیر بار قرض هستند، تو یکی از آنها را پیدا کن و قرض او را ادا کن!

باور کن که تو با این کار قلب امام زمان(ع) خویش را خوشحال کرده ای، و آن گاه خدا هم از تو خوشنود می شود و به تو افتخار می کند.

ای حاجی به کجا می روی؟

نمی دانم تا به حال به سفر مکّه رفته ای یا نه؟

اگر تا کنون به این سفر سراسر معنوی نرفته ای، امیدوارم خداوند به زودی توفیقت دهد تا به زیارت خانه خدا بروی.

به هر حال سفر به مکّه در زمانِ شما بسیار آسان شده است زیرا شما سوار بر هواپیما می شوید و بعد از چند ساعت خود را به سرزمین حجاز می رسانید امّا در زمانی که من زندگی می کردم سفر حج با سختی های بسیار زیادی همراه بود، بیابان های خشک و بی آب و علف عربستان و همچنین حمله راهزنان باعث می شد که عدّه ای از حاجیان در مسیر راه جان به جان آفرین تسلیم کنند.

به هر حال من با توجّه

به همه این مشکلات، از شهر خودم، کوفه به عشق زیارت خانه خدا حرکت کردم.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

و به راستی که خداوند چه جاذبه ای در خانه خود قرار داده است که این چنین دل ها را بی قرار کرده است.

شکر خدا من به موقع، به مکّه رسیدم و توانستم اعمال حج را انجام دهم.

بعد از پایان اعمال حج، تصمیم گرفتم به شهر مدینه بروم و قبر رسول خدا را زیارت نموده و دیداری با امام صادق(ع) داشته باشم زیرا من از شیعیان آن حضرت بودم و مدّت ها بود که آرزو داشتم آن امام زیبایی ها را از نزدیک ببینم.

آرام آرام به شهر مدینه نزدیک می شدم، عطر حضور یار را احساس می کردم و اشک از چشمانم جاری بود.

بعد از زیارت حرم رسول خدا به سوی خانه امام خویش حرکت نموده و وارد خانه شدم.

چون رو به روی امام واقع شدم، سلام عرضه داشتم و در گوشه ای نشستم، احساس عجیبی داشتم در مقابل دریایی از مهربانی و بزرگی خود را ذرّه ای ناچیز یافتم.

به صورت نورانی امام خویش چشم دوخته و منتظر بودم تا فرصتی پیش آید تا با آن حضرت سخن بگویم.

در این میان امام نگاهی به من کرد و از من علّت حضور در مدینه را پرسید. من گفتم: فدایت شوم! برای سفر حج به مکّه آمدم و قبل از بازگشت به کوفه، به مدینه آمدم.

امام دعا کردند که خدا حجّ مرا قبول کند.

بعد از آن امام فرمودند: آیا می دانی که خداوند برای حاجی چه ثوابی قرار داده است؟

در جواب گفتم: نمی دانم.

امام فرمودند: وقتی بنده ای به گرد خانه

خدا طواف کند و دو رکعت نماز طواف را بخواند و بین صفا و مروه سعی کند، خداوند برای او شش هزار ثواب می نویسد و شش هزار گناه او را می بخشد و مقام او را شش هزار مرتبه بالا می برد.

من از شنیدن سخن امام صادق(ع) خیلی تعجّب کردم، آخر چگونه می شود به خاطر یک طواف، خداوند این همه ثواب به بنده خود بدهد.

برای همین رو به امام خود نموده و گفتم: این ثواب بسیار زیادی است!

امام وقتی این سخن مرا شنید به من فرمود: آیا می خواهی کاری رابه تو یاد دهم که ثواب آن از طواف هم بیشتر باشد؟

گفتم: بله.

امام فرمود: کمک نمودن به برادر مؤمن و برآورده کردن حاجت او، نزد خدا بالاتر از ده حج می باشد.

این جا بود که به فکر فرو رفتم و پیش خود تصوّر کردم که اگر من در شهر کوفه مشکلی از برادر مؤمن خود برطرف می کردم، قرض قرض داری را می دادم یا اسباب ازدواج یک جوان را فراهم می کردم خداوند ده برابر این سفر حج، به من ثواب می داد.۵

بهشت مشتاق تو شده است

همه، آرزوی مرا دارند! همه می خواهند به من برسند.

آیا مرا می شناسی؟ من سراسر شادی و سرورم، به من که برسی دیگر غم و غصّه نداری.

به من که برسی به امنیّت ابدی رسیده ای، بندگان خوب خدا برای رسیدن به وصال من شب ها بیداری می کشند و با خدای خویش راز و نیاز می کنند.

من خیلی زیبا و باصفا هستم! تو هم بارها و بارها وصال مرا از خدا خواسته ای!

حالا می دانی من کیستم؟ آری، من بهشت هستم که همه در آرزوی وصالم هستند.

خدا مرا آن قدر خوب آفریده است که همه مشتاق من هستند

امّا امروز می خواهم با شما در مورد عشق خودم سخن بگویم.

من بهشتی هستم که تو عاشق من هستی امّا شاید برایت جالب باشد بدانی که من عاشق چه کسی هستم.

من عملی را به تو یاد می دهم که اگر آن را انجام دهی، مرا مشتاق خود کرده ای!

همین الان از جای خود بلند شو و دل یکی از بندگان خوب خدا را شاد کن!

آیا نیازمندی را می شناسی که در مخارج زندگی خود درمانده باشد؟

آیا یتیمی را می شناسی که گرسنه خوابیده باشد؟

آیا بیماری را می شناسی که در گوشه بیمارستان برای مخارج عمل جراحی خود مانده باشد؟

اکنون برخیز و یکی از این کارها را انجام بده و بدان که با این کار خود مرا مشتاق خود می کنی!

تو یک عمر مشتاق من بوده ای امّا امروز، منِ بهشت را مشتاق خود کن ...

خسته نباشی، دست مریزاد!

اکنون، من در اشتیاق تو هستم، می خواهم به تو برسم امّا چگونه؟

من خواهان تو شده ام، دست خودم نیست، چه کنم تو در دنیای خاکی زندگی می کنی و من در دنیای دیگری هستم!

امّا هرطور شده، می خواهم تو را خوشحال کنم!

برای همین تصمیم می گیرم تا از میوه های خوشمزه بهشتی به تو بدهم! می خواهم با هدیه ای تو را شاد سازم، چرا که تو دل مؤمنی را شاد ساخته ای، امّا خداوند متعال با من سخن می گوید: «ای بهشت، آرام باش! فقط پیامبران و جانشینان آنها می توانند در دنیا از میوه ها و غذاهای تو بهره ببرند».

این یک قانون است! امّا برای این که دل من نشکند خداوند به من اجازه می دهد تا در روز قیامت، هدیه خود را به تو بدهم.

آیا تا آن روز صبر می کنی؟

نگاه کن! آن جوانان زیبا را

می بینی که ظرف های میوه در دست دارند و به سوی تو می آیند.

آنها را من فرستاده ام تا در این صحرای قیامت که همه گرسنه و تشنه اند از تو پذیرایی کنند! امّا تو حواست نیست، آتش جهنّم زبانه می کشد و ترس تمام وجودت را فراگرفته است!

در این میان دیگر فرصتی برای خوردن میوه و غذای بهشتی نداری!

برای همین است که دل من می شکند!

بار خدایا! این بنده تو سخت مضطرب است!

این جا است که فرشته ای از جانب خداوند فریاد می زند: «هر آن کس که غذا و میوه های بهشتی خورده باشد از آتش جهنّم آزاد می شود».

وقتی تو این صدا و این وعده خداوند را می شنوی از میوه ها و غذاهایی که برایت فرستاده ام، می خوری و من هم در دل خود می خندم و شاد می گردم، چرا که بالاخره توانستم به آرزوی خود برسم!

آری تو دل مؤمنی را در دنیا شاد کردی و من هم تو را شاد کردم، آن هم با پذیرایی که موجب شد تو از آتش جهنّم آزاد گردی!۶

زیر سایه عرش خدا

من در شهر ری زندگی می کنم و از دوستداران اهل بیت(ع) هستم و همواره خدا را به خاطر نعمت شیعه بودن، شکر می کنم.

حکومت عبّاسیان به خاطر وحشتی که از شیعیان داشتند، همواره تلاش می کردند تا آنها را تحت فشارهای مختلف قرار دهند.

یکی از این فشارها گرفتن مالیات های بسیار سنگین از شیعیان بود و هدف از این کار این بود که هیچ گاه شیعیان نتوانند به استقلال اقتصادی برسند.

به هر حال فرماندار شهر ری، مالیات بسیار سنگینی برای من معلوم کرده بود که اگر همه زندگی خود را می فروختم، نمی توانستم آن را پرداخت کنم.

در واقع هدف حکومت این بود که شیعیان

همواره در فقر و بیچارگی باشند و به قول معروف، همیشه به فکر فراهم نمودن آب و غذای خانواده خود باشند و فرصت پرداختن به بحث های سیاسی و تشکیل حکومت را نداشته باشند.

من در فکر بودم که چه کنم، آیا خانه و کاشانه خود را بفروشم و این پول زور را بدهم؟

در این فرصت فرماندار شهر، عوض شد و از طرف حکومت بغداد، شخص دیگری به عنوان فرماندار معرّفی شد.

از آن جهت که میزان مالیات هر کس در دفتری مخصوص ثبت شده بود، مأموران اخذ مالیات به سراغ تک تک افراد می رفتند و هر طوری که بود آن مبلغ را دریافت می کردند.

من با خود فکر می کردم که به زودی نوبت من خواهد شد و آن وقت باید کل زندگی خود را برای مالیات بدهم.

یک روز یکی از دوستانم به دیدن من آمد و وقتی نگرانی زیاد مرا متوجّه شد، به من گفت:

شنیده ام که فرماندار جدید به امام کاظم(ع) علاقه زیادی دارد، به نزد او برو و به او بگو که از شیعیان آن حضرت هستی، او برای تو تخفیفی در نظر خواهد گرفت.

من از این سخن دوست خود بسیار تعجّب کردم و گفتم: چگونه می شود، یک شیعه در حکومت ظلم و ستم خدمت کند؟

دوستم در پاسخ گفت: این دستور خود امام کاظم(ع) است که بعضی از شیعیان در این حکومت مشغول کار شوند و از این طریق به خلق خدا خدمت کنند.

من با شنیدن این سخن، بسیار خوشحال شدم امّا باور نمی کردم، راستش را بخواهید خیلی نگران بودم، می ترسیدم کار از این هم که هست بدتر شود، چرا که اگر این مطلب دروغ از

آب درآیـد من در گرفتـاری بیشتری خواهم افتاد، اگر فرمانـدار از دشـمنان سرسـخت شـیعه باشـد، حتما مالیات مرا از این هم بیشتر خواهد کرد. خدایا! چه کنم؟ به کجا پناه ببرم؟

یک روز در حالی که بسـیار ناراحت بودم به این فکر افتادم که بلنـد شوم و به شـهر مـدینه بروم و خـدمت امام مهربان خویش برسم و از او کمک بطلبم.

مگر من شیعه امام کاظم(ع) نیستم؟، خوب چرا مشکل خود را با آن حضرت در میان نگذارم.

تصمیم خود را گرفتم و با اوّلین کاروانی که به سرزمین حجاز می رفت به مدینه رفتم زیرا امام در آن شهر سکونت داشت.

وقتی به مدینه رسیدم، بعد از زیارت حرم رسول خدا به خانه امام کاظم(ع) رفتم و بعد از عرض سلام و ادب، اوضاع و احوال پریشان خود را به آن حضرت گفتم.

آن حضرت مقداری فکر کرد و بعد از آن قلم و کاغذی طلبید و شروع به نوشتن کرد.

وقتی نوشـتن نامه تمام شـد، امام(ع) مرا صـدا زنـد و به من فرموند: این نامه را برای فرماندار شـهر ری ببر و سـلام مرا هم به او برسان.

این جا بود که فهمیدم فرماندار جدید شهر ری، از شیعیان می باشد.

آیا می خواهی نامه امام کاظم(ع) را برای شما نقل کنم؟

این نامه بسـیار کوتاه و مختصر بود: «به نام خدا. آگاه باش، خداوند در عرش خود سایه رحمتی دارد که فقط سه نفر را در آن جا مسـکن می دهـد: کسـی که به برادر خود نیکی کنـد، غمی از دل برادر خود بزداید و یا قلب برادر خود را خوشـحال کند. بدان که آورنده نامه، برادر دینی تو است. والسّلام».

این نامه امام

کاظم(ع) بود و تو خود می دانی که به خاطر مسایل امنیتی نامه را باید بسیار کوتاه می نوشت و از ذکر نام خودداری می کرد.

من نامه را گرفتم، آن را بوسیدم و با امام(ع) خداحافظی کردم و به سوی شهر و دیار خود حرکت کردم.

چون به شهر ری رسیدم به خانه خود رفتم و در فکر فرو رفتم که چگونه این نامه را به دست فرماندار برسانم، اگر اطرافیان فرماندار می فهمیدند که من نامه ای از امام کاظم(ع) برای فرماندار آورده ام، هم برای من و هم برای فرماندار درد سر درست می شد، چون نیروهای اطّلاعاتی خلیفه عبّاسی همه جا بودند و همه امور را زیر نظر داشتند.

سرانجام به این نتیجه رسیدم که خودم به در خانه فرماندار بروم و نامه را به او تحویل بدهم.

برای همین یک شب که هوا حسابی تاریک شده بود به طرف خانه فرماندار حرکت کردم، عدّه ای از سربازان از خانه او محافظت می کردند، آنها تا مرا دیدند از من سؤال کردند که این جا چه می کنی و چه می خواهی؟

گفتم: می خواهم فرماندار را ببینم.

آنها با تندی به من نگاه کردند و گفتند: فردا صبح بیا و فرماندار را ببین.

امّا من باید فرماندار را به صورت خصوصی می دیدم ولی او هیچ شناختی از من نداشت. من نمی توانستم به سربازان بگویم که از طرف امام کاظم(ع) نامه ای برای فرماندار دارم.

ناگهان فکری به ذهنم رسید، یادم آمد که شیعیان وقتی می خواستند حدیث و سخنی از امام کاظم(ع) مطرح کنند از ایشان با عنوان «صابِر» یاد می کردند و با این کار، دشمنان خیال می کردند که آنان در مورد فردی به نام صابر سخن می گویند.

من هم در این جا

به سربازان گفتم: به فرماندار بگویید که فرستاده صابر آمده است و نامه ای برای شما دارد.

سربازان با شنیدنِ سخن من به یکدیگر نگاه کردند و با هم سخن گفتند. آنها خیال کردند که من از نیروهای مخفی حکومت هستم و برای همین در این تاریکی شب به خانه فرماندار آمده ام و حتما نامه محرمانه ای دارم که باید به فرماندار برسانم.

یکی از سربازان گفت: همین جا صبر کن تا پیام تو را به فرماندار برسانم.

من خدا، خدا می کردم که فرماندار متوجّه منظور من بشود و خودش بفهمد که این صابری که نامه او دست من است، امام کاظم(ع) است.

ناگهان دیدم که درِ خانه باز شد و فرماندار در حالی که پایش برهنه است به سوی من آمد و مرا در آغوش گرفت و پیشانی مرا بوسید!

آنها وقتی دیدند که فرماندار خودش با پای برهنه به استقبالِ من آمده است، خیلی تعجّب کردند.

فرماندار با چه احترامی مرا به داخل خانه خود برد و در بهترین نقطه خانه خود نشاند و خودش دو زانو مقابل من نشست. آنگاه به من گفت: بگو بدانم حال امامم چگونه بود؟ آیا حال ایشان خوب بود؟

من او را از سلامتی امام کاظم(ع) خبر دادم، او بسیار خوشحال شد و خدا را شکر کرد.

به او گفتم که نامه ای از طرف امام کاظم(ع) برای او دارم و بعد نامه را نشانش دادم.

او از جایش بلند شد و تمام قد ایستاد، با کمال احترام نامه را از من تحویل گرفت، بوسید، آن را باز کرد و شروع به خواندن کرد.

من منتظر بودم ببینم او در مقابل نامه امام چه خواهد کرد.

ناگهان دیدم که یکی از

مأموران مخصوص خود را صدا زد و به او گفت: محاسبه کن که من چقدر مال و ثروت دارم، همه پول نقد، املاک، لباسها و ... را حساب کن!

آن مأمور هم مثل من از این دستور فرماندار بسیار تعجّب کرد، تمام اموال فرماندار محاسبه شد و فرماندار نصفِ همه دارایی خود را به من بخشید و مقداری هم زیادتر از سهم خود را به من داد!

بعد به من گفت: برادرم! آیا تو را خوشحال کردم؟

من که در این وقت شب از تعجّب، نمی دانستم چه کنم، گفتم: بله، به خدا قسم مرا بسیار خوشحال نمودی.

با پولی که آن شب فرماندار به من داد، می توانستم تمام مالیات خود را بدهم و پول زیاد هم بیاورم.

در این میان فرماندار دستور داد، مأمور اخذ مالیات را احضار کنند، وقتی مأمور مالیات آمد به او دستور داد که تمام مالیاتی را که برای من معیّن شده بود، ببخشد و بعد از آن هم خود فرماندار دست نوشته ای به من داد که به عنوان مدرک همراه داشته باشم تا از پرداخت مالیات معاف باشم.

بعد از این با فرماندار خداحافظی کرده، به منزل خود آمدم.

مدّتی در این فکر بودم، چگونه این همه لطف و مهربانی را که فرماندار در حقّ من کرد، جبران کنم.

به فکرم رسید که برای جبران ذرّه ای از این همه محبّت، خوب است امسال به نیابت از فرماندار به سفر حج بروم و برای او یک حج بجا آورم و در ضمن به دیدن امام کاظم(ع) بروم و گزارش کار فرماندار را بدهم که او در مقابل یک نامه دو سطری شما چه کارها که نکرد!

برای همین، موقع حج،

به سوی سرزمین حجاز حرکت کردم و اعمال حج را بجا آوردم و بعد از آن خدمت امام کاظم(ع) رفتم.

بعد از عرض سلام، برای آن حضرت جریان آن شب و نحوه برخورد فرماندار را بیان کردم.

وقتی داشتم کارهای فرماندار را بیان می کردم، دیدم که صورت امام کاظم(ع) از خوشحالی می درخشد.

وقتی تمام جریان را تعریف کردم به آن حضرت عرضه داشتم: آقای من! می بینم که شما هم از کار فرماندار بسیار خوشحال شده اید.

امام(ع) فرمود: به خدا قسم، فرماندار شهر ری مرا خوشحال کرد و پدرم حضرت علی(ع) را نیز خوشحال نمود.او جدّم رسول خدا را خوشحال نمود. به خدا قسم، او خدا را خوشحال نمود.۷

بیست و پنج هزار فرشته برای تو

حتما برایتان پیش آمده است که شخصی به شما مراجعه کند و در حالی که مشکلی دارد از شما بخواهد به او کمک کنید.

خوب بعضی وقت ها با یک تلفن می توانی مشکل او را حل کنی!

امّا من امروز متوجّه شدم که باید دعا کنیم و از خدا بخواهیم یک نفر به ما مراجعه کند تا مشکل او را حل کنیم و برای حل مشکل او مجبور باشیم چند قدم راه برویم!

تو می دانی که من نمی خواهم در مورد فواید راه رفتن سخن بگویم چون بحث ما در مورد ورزش نیست، اگر چه پیاده روی بسیار مفید و لازم است. به قول معروف بهترین دکتر برای سلامتی ما همین پیاده روی است. امّا من می خواهم از منظر معنویّت و کمال روحی با شما سخن بگویم.

امیدوارم شما بعد از خواندن این فصل سعی کنید تا برای رفع مشکل مؤمنی قدم بردارید و راه بروید!

چرا که این راه رفتن با راه رفتن های دیگر خیلی فرق می کند.

خیلی وقت ها شخص

گرفتاری به ما مراجعه می کند و ما می توانیم با کمک گرفتن از دیگران مشکل او را حل کنیم.

خوب تلفن را برمی داریم و با دوستان خود سخن می گوییم!

امّا من می خواهم بگویم این بار بلند شو و برای رفع مشکل مؤمنی، با دوستان خود قرار ملاقات بگذار و پیش آنها برو و حضوری با آنها سخن بگو که در این صورت اثر بسیار زیادتری دارد.

خوب، حالا دیگر آماده شدی تا برای رفع مشکل مؤمنی راه بروی، پس بدان همین که اوّلین قدم را برمی داری، خداوند دو فرشته از فرشتگان خویش را همراه تو می کند!

آنها مأموریّت دارند هر کجا که بروی همراه تو بیایند!

یکی از آنها سمت راست تو قرار می گیرد و دیگری در سمت چپ تو!

آیا می دانی آنها برای چه همراه تو هستند؟

خدا این دو فرشته را همراه تو می کند تا اوّلاً برای گناهان تو استغفار کنند و از خداوند بخواهند تا گناهان تو را ببخشاید، ثانیا آن دو فرشته برای برآورده شدن حاجت خود تو دعا کنند!

دوست من! این مطلبی را که برایت گفتم در سخن امام صادق(ع) به آن اشاره شده است.۸

اگر به دنبال آن هستی که خدا گناهانت را ببخشاید، فقط به فکر این نباش که تسبیح در دست بگیری و هزار بار «استغفر اللّه» بگویی!

برخیز و به مردم کمک کن، برای رفع گرفتاری آنها تلاش کن، به مردم محبّت کن، تا به این وسیله فرشتگانی که دعایشان مستجاب است برای آمرزش گناهان تو دعا کنند!

عزیزم، اگر حاجت مهمّی داری و مدّت هاست که هر چه دعا می کنی به آرزوی خود نمی رسی این دستور را عملی کن.

بلند شو و برای رفع مشکل مؤمنی قدم بردار

و باور کن در این صورت فرشتگان برای تو دعا می کنند تا به حاجتت برسی!

نمی خواهد این قدر این در و آن در بزنی!

به خدا قسم با خدمت کردن به افراد مؤمن، می توانی به اوج آسمان ها برسی، می توانی به حاجت خودت برسی، می توانی از سیاهی گناهان پاک شوی!

آیا باز هم برایت بگویم؟

آیا خبر داری وقتی برای رفع مشکل مؤمنی قدم برمی داری نگاه بیست و پنج هزار فرشته به تو است و در سایه مهربانی آنها راه می روی؟

هر قدمی که برمی داری خداوند برای تو ثواب کار نیک، می نویسد و گناهی از گناهان تو را می بخشد!۹

به راستی آیا تجربه کرده ای که در سایه مهربانی بیست و پنج هزار فرشته بودن چه مزه ای دارد؟

کاش چشم دل ما باز بود و خودمان، این همه عظمت را می دیدیم که وقتی برای کمک به مردم قدم برمی داریم، در عالم بالا چه غوغایی می شود! بیست و پنج هزار فرشته مأمور می شوند تا بر سر تو سایه مهربانی بگسترانند!

به راستی ما چقدر از عرفان واقعی فاصله گرفته ایم؟

جوانان ما برای رسیدن به معنویت و کمال به چه راه هایی کشیده شده اند و سر از ریاضت ها درآورده اند.

یک نفر نیست به آنها بگوید اگر می خواهید به خدا برسید بیایید به مردم خدمت کنید و باور کنید که این گونه به خدا بسیار نزدیک تر خواهید شد.

دشمنان اسلام می دانند که معارف اصیل اسلام می تواند دنیا و آخرت ما را آباد کند برای همین ما را به ویژه جوانان ما را به آن سمت سوق می دهند که تا سخن از خدا و عرفان می شود همه به یاد چله نشینی و ذکر و ورد بیفتند و نه به یاد عشق و صمیمیّت

و خدمت کردن به یکدیگر؛ چرا که اگر جامعه ما بر محور این سه عنصر پایه گذاری شود سالم ترین جامعه خواهد بود و دشمنان ما از همین می ترسند که ما عاشق یکدیگر باشیم و همدیگر را دوست بداریم.

البتّه دوست داشتنی که از سر شعور و فهم و با رویکردی عرفانی باشد!

دوستان خوبم! وقتی به احادیث اهل بیت(ع) مراجعه می کنم، غصّه تمام وجودم را فرامی گیرد که چرا ما این قدر از شناخت برنامه های امامان خود دور افتاده ایم!

امّا هنوز هم دیر نیست و ما با کمک هم می توانیم آینده ای زیبا برای جامعه خود بسازیم که «سپیده بسیار نزدیک است!».

فردایی را با دستان خود می سازیم که در آن عشق به مردم مؤمن جزء بهترین عبادت ها و راه رسیدن به خدا، خوشحال کردن مردم باشد.

چرا که من و تو به راز خشنودی خدا پی برده ایم.

درهای بهشت به رویم گشوده شد

نمی دانم نام «مُلْتَزَم» را شنیده ای؟

ملتزم، نام قسمتی از کعبه است که دارای فضیلت بسیار زیادی می باشد.

ملتزم همان قسمتی از کعبه است که هنگام تولّد علی(ع) شکافته شد و فاطمه بنت اسد (مادرِ آن حضرت)، وارد کعبه شد.

ملتزم همان جایی است که چون آدم(ع) در هنگام طواف خانه خدا به آنجا رسید خداوند به او وحی کرد: «ای آدم هر کس از فرزندان تو در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و از من بخواهد که گناهان او را ببخشم، من او را می بخشم».

پس یادت باشد هرگاه توفیق پیدا کردی که به زیارت خانه خدا بروی در آن مکان مقدّس از گناهان خود استغفار نما.

به هر حال یکی از بهترین مکان ها برای توبه و طلب بخشش از خداوند، ملتزم می باشد.

امّا آدرس دقیق آن را اگر

بخواهی، وقتی طواف خانه خـدا را از مقابل حجرالاسود آغاز می کنی و کعبه را دور می زنی از مقابل مقام ابراهیم می گذری و بعـد از آن وقتی حجر اسـماعیل را هم دور زدی، آرام آرام به سوی رکن یمانی می روی، حـدود یک متر و نیم قبل از رکن یمانی، ملتزم قرار دارد.

دعا در این مکان مستجاب است و خداوند حاجت های بندگان خود را خیلی سریع می دهد.

اکنون که با ملتزم آشـنا شـدی، بـدان وقتی به عشق زیارت خانه خـدا به مکّه می روی و مشـغول طواف می شوی، خداونـد در مقابل این طواف به تو یک هدیه مخصوص می دهد.

البتّه این هدیه را در کنار ملتزم می گیری.

آیا می دانی هدیه خدا در آن جا چیست؟

آری، وقتی هفت دور گرد کعبه طواف کنی و در دور آخر رو به روی ملتزم برسـی خداونـد دسـتور می دهـد تـا در آن لحظه همه درهای بهشت به سوی تو باز شوند!۱۰

آن جـا دیگر اگر یاد و حواست باشـد، می توانی حاجات بسـیار مهمّ خودت را به خـدا بگویی، چرا که دریای رحمت خـدا به سوی تو باز شده است!

البتّه می دانم که با خود چنین می گویی: خوشا به حال آنها که این توفیق را دارند، امّا من کجا و زیارت خانه خدا کجا!

دوست من! امام صادق(ع) در سخن خود برآورده کردن حاجت مؤمنی را بهتر از ده طواف معرّفی می نمایند.۱۱

وقتی در سخن امام(ع) دقّت کنیم به دو نکته برمی خوریم:

الف . در هنگام طواف درهای بهشت برای طواف کننده باز می شود.

ب . برآورده کردن حاجت مؤمن، ده برابر طواف ارزش دارد.

فکر می کنم شما هم به این نتیجه رسیده اید که هنگام برآوردن حاجت مؤمن، خداوند ده بار درهای بهشت

را برای ما باز می کند!

اگر طواف خانه خدا باعث می شود تا درهای مهربانی و رحمت خدا به سوی ما گشوده شود، پس حتما هنگامی که برای رفع مشکل فرد مؤمنی قدمی برمی داریم، مهربانی بیشتری از جانب خدا به سوی ما نازل می شود.

پس از این که نمی توانی به سفر زیارتی خانه خدا بروی غمگین مباش. برخیز و دلی را شاد کن. باور کن که ده برابر کسانی که گرد خانه دوست می گردند، رحمت خدا را به سوی خود جذب کرده ای!

خواننده محترم!

باید در این جا با کمال شجاعت بگویم که اگر دلی را شاد کنی و برای رفع گرفتاری مؤمنی قدم برداری، خداوند نه تنها به اندازه ده حج بلکه به اندازه هزار حج قبول شده به تو پاداش می دهد!

خداوند به تو به اندازه هزار حاجی، مهربانی نازل می کند!

یعنی تو در شهر خود بوده ای، امّا نزد خدا برتر از هزار حاجی بوده ای!

تو یک حاجی هستی به توان هزار!

حتما از حرف من تعجّب کرده ای!

امّا این سخن از خود من نیست، این کلام امام صادق(ع) است: «برآوردن حاجت مؤمن، بهتر از هزار حج قبول شده است».۱۲

عزیز من! شاید سؤال کنی، چگونه است یک بار امام صادق(ع) برآورده کردن حاجت مؤمن را با ده حج برابر می داند و یک بار با هزار حج؟!

اگر مقداری فکر کنی، می توانی به جواب پرسش خود برسی!

گاه مؤمنی به شما مراجعه می کند و از شما تقاضای کمک می کند و شما با یک تلفن مشکل او را حل می کنی، این کار چند دقیقه بیشتر وقت نمی برد، امّا وقتی مشکل مؤمن بسیار بزرگ است و با این همه تو به او قول می دهی که کمکش کنی و

برای همین شروع به فعّالیت و تلاش می کنی، شاید لازم باشد به مسافرت بروی و خلاصه اینکه این کار چند روز وقت تو را می گیرد، خوب معلوم است خداوند عادل است و طبق عدل خود رفتار می کند و برای یک کار ثواب ده حج قرار می دهد و برای کار دیگر ثواب هزار حج!

حالاـ تو کدام را انتخاب می کنی، فکر می کنم می گردی و هر مؤمنی را که مشکل بزرگ تری دارد، پیدا می کنی و کمر همّت را می بندی و مشکل او را حل می کنی!

آفرین بر تو! به راستی تو شایسته آن هستی که خداوند، هزار برابر حاجی تو را دوست داشته باشد!

اعتکاف خود را فراموش نکن !

چند سالی است که مراسم اعتکاف در جامعه ما رواج پیدا کرده است و در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب، مردم گروه گروه به مساجد رفته و معتکف می شوند.

برای اعتکاف باید سه روز، روزه بگیری، در مسجد بمانی و مشغول عبادت باشی.

اگر بتوانی در مسجدالحرام و در کنار کعبه به اعتکاف مشغول شوی که ثواب بسیار زیادی دارد.

امّا فکر کن، اگر بخواهی در مسجدالحرام معتکف شوی، باید صبر کنی تا خدا توفیق سفر به مکّه را به تو بدهد.

امّا آیا می خواهی کاری را به شما یاد دهم که ثواب اعتکاف در مسجدالحرام را داشته باشد؟!

البتّه این نکته را بدان، کاری را که می گویم اگر انجام دهی، ثواب شصت روز اعتکاف در مسجدالحرام را خواهی داشت؟

پیامبر اسلام فرمودند: «هر گاه برای برآوردن حاجت مؤمن، گام برمی داری، بدان که این گام برداشتن نزد خدا بهتر از این است که دو ماه در مسجدالحرام اعتکاف بنمایی».۱۳

به راستی که دین ما چه دین کاملی است؟

در کدام مکتب

می توانی ارزش کمک کردن به مردم را این قدر بالا بیابی!

افسوس و صد افسوس که ما چقدر از دین واقعی فاصله گرفته ایم.

چند سال قبل، در مراسم اعتکاف چشمم به یکی از پزشکان افتاد که از بیمارستان مرخصی گرفته بود و به عشق اعتکاف، به مسجد جمکران آمده بود.

به او گفتم که وظیفه تو در حال حاضر، رسیدگی به بیمارانی است که چند ماه است در نوبت می باشند تا با دستان باکفایت شما جراحی شوند، امّا یکباره بدون برنامه ریزی قبلی به این جا آمده ای و همه جراحی های خود را لغو کرده ای، چه خبر است که می خواهی به خیال خود به خدا برسی!

امّا چه کنم که پزشک ما به تازگی به «عرفان» رو کرده بود، می گفت که من باید به خدا برسم و از غیر او جدا شوم!

آخر تا به کی در جامعه ما باید به خاطر فهم غلطِ دین به بیراهه کشیده شوند؟

خدا می داند بیمارانی که در این مدّت سه روز به خاطر مرخصی این پزشک، عمل جراحیشان عقب افتاده بود، چقدر درد و رنج کشیده بودند!

من نمی گویم که پزشکان جامعه ما، مرخصی نروند، هر انسانی نیاز به استراحت دارد، سخن من این است که ما عرفان را بد فهمیده ایم!

کاش این آقای پزشک می دانست با کمک به بیماران خود می توانست چندین برابر این اعتکاف در مسجد جمکران، به خدا نزدیک شود!

مگر ما ادّعا نداریم که پیرو اهل بیت(ع) هستیم و آنان سرمشق و الگوی ما هستند؟

آیا موافقید داستانی را از زندگی امام حسن(ع) برای شما نقل کنم:

بسیاری از مردم مدینه خود را برای اعتکاف در مسجد پیامبر آماده می کردند. البتّه عدّه ای هم از اطراف برای انجام

مراسم اعتکاف خود را به مدینه رسانده بودند.

در مسجد پیامبر بودم که دیدم امام حسن(ع) به مسجد آمدند و در گوشه ای از مسجد اعتکاف خود را شروع کردند.

من بسیار خوشحال شدم که امسال می توانم در این مراسم در کنار امام حسن(ع) باشم و از فیض حضور آن امام همام استفاده کنم.

برای همین خود را کنار امام رساندم و خدمت آن حضرت عرض سلام و ادب نمودم و با کسب اجازه در جوار ایشان معتکف شدم.

حال و هوای امام(ع) در موقع دعا و نماز برای من بسیار دلنشین بود و روح من همواره غرق در عظمتی بود که در کنار ایشان حضور داشتم.

امام(ع) همواره مشغول دعا و راز و نیاز با خدا بودند و برای تک تک لحظه های خود برنامه داشتند.

آن مرد کیست که سراغ امام حسن(ع) را از همه می گیرد؟ او چرا این قدر نگران و مضطرب است؟

او به کنار امام(ع) آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! چند ماه قبل پولی را از فردی قرض گرفتم و به او قول دادم که سر موعد پول را به او برگردانم، امّا چند روز از موعد گذشته است و من نمی توانم قرضم را ادا کنم برای همین آن فرد تصمیم گرفته است مرا زندان نماید، آیا می شود شما بیایید با او سخن بگویید تا او به من چند روزی مهلت دهد تا بتوانم آن پول را فراهم نمایم.

امام با شنیدن سخن آن مرد از جا برخاست و به سوی در مسجد حرکت کرد.

چون شخص معتکف جز برای انجام کارهای ضروری نباید از مسجد خارج شود و این کار هم کار چندان ضروری نبود برای همین خیال

کردم که امام(ع) فراموش کرده است که در حال اعتکاف است، پس به سوی ایشان رفتم و گفتم: ای پسر رسول خدا! آیا شما فراموش کرده اید که در حال اعتکاف هستید؟

امام(ع) نگاهی به من کرد و فرمودند: نه فراموش نکرده ام، امّا من از پدرم شنیدم که از جدّم رسول خدا روایت کرد که هر کس برای رفع مشکل برادر دینی خود قدم بردارد مثل این است که خدا را نُه، هزار سال عبادت کرده باشد، آن هم عبادتی که شب ها تا به صبح در حال نماز و روزها روزه دار باشد.۱۴

بعد امام(ع) با سرعت از مسجد پیامبر خارج شد تا مشکل آن بنده خدا را برطرف کند.

من در مسجد ماندم و فکر کردم که در این اعتکاف سه روز، روزه می گیرم و نماز می خوانم امّا اگر یک حاجت برادر مؤمن را ادا می کردم به اندازه هزار سال عبادت نزد خدا ثواب داشتم.

بایک حساب سرانگشتی به این نتیجه رسیدم که اگر مشکلی از برادر مؤمن خود برطرف می کردم به فرموده رسول خدا ثواب من ۱۱۸ هزار برابر بیشتر از سه روز اعتکاف بود.۱۵

مونس تنهایی من آمد

همه دوستان و آشنایان گرد من جمع شده اند و برای من گریه می کنند!

جنازه مرا برای غسل و کفن می برند و بعد از آن مرا داخل تابوتی می گذارند و تشییع جنازه شروع می شود.

یکی فریاد می زند بلند بگو: «لا اله الا اللّه».

همه با هم این ذکر را می گویند و آرام آرام مرا به سوی قبر می برند.

از شما چه پنهان ترس عجیبی تمام وجودم را فرا گرفته است!

آخر چگونه دلشان می آید که مرا داخل این قبر تنگ و تاریک قرار دهند و بر روی من خاک بریزند!

هر

چه التماس می کنم، کسی صدای مرا نمی شنود!

در نزدیکی های قبر، سه بار تابوت مرا به زمین می گذارند و بعد بلند می کنند و کنار قبر می گذارند.

اکنون صدایی به گوشم می خورد و بر وحشتم افزوده می شود، گویا فقط من این صدا را می شنوم و کسی دیگر این صدا را نمی شنود!

این صدا صدای قبر من است که فریاد می زند: «من خانه تاریکی ام، من خانه وحشتم».۱۶

یک نفر وارد قبر می شود و جنازه مرا می گیرد و داخل قبر می گذارد!

بعد از لحظاتی سنگ های لحد را روی من می چینند!

وقتی آخرین سنگ را می گذارند، قبر من تاریک تاریک می شود!

خدایا من در این تاریکی چه کنم؟ صدای ریختن خاک را بر روی قبرم می شنوم.

بعد از لحظاتی سر و صداها تمام می شود و هر کسی به خانه خود می رود، حتّی صمیمی ترین دوستانم مرا در دل خاک، تنهای تنها رها می کنند و می روند!

در این میان در سمت راست قبرم دری از نور گشوده می شود!

یک جوان زیبارو، وارد قبرم می شود و به من سلام می کند.

تا نگاهم به این جوان می خورد، غم و غصّه ها از دلم می رود!

او در حالی که لبخند به لب دارد به من سلام می کند.

نمی دانم در این سلام چه بود که چنین در دل من اثر کرد و مرا آرام نمود، آری نفس او نفس خدایی بود که این چنین باعث آرامش قلب من شد.

دوست من! آیا شما این جوان را می شناسید؟ خوب است که از خود او سوال کنم: تو کیستی که با مهربانی با من برخورد کردی؟

آن جوان زیبا، رو به من می کند و می گوید: «یادت هست در دنیا، برادران مؤمن خود را شاد نمودی! من همان شادمانی ای هستم که در دل آن مؤمنان،

ایجاد کردی! من آمده ام تا در این لحظه تنهایی و غربت مونس تو باشم. آمده ام تا در موقع سؤال و جواب نکیر و منکر، تو را یاری کنم تا تو بتوانی به خوبی به سؤال های آنها جواب بـدهی. آن موقعی که سـر از قبر برداری و وارد صـحرای قیامت شوی همه جا همراه تو خواهم بود و تو را یاری خواهم کرد تا آنجا که از پل صراط بگذری و وارد بهشت شوی».

این جا بود که من خدا را شـکر کردم و با خیال راحت منتظر آمدن نکیر و منکر شدم و دیگر هیچ ترسـی نداشـتم، چرا که این جوان زیبا، در کنار من مایه قوّت قلبم بود.

دوست من! این داستانی که برای شما نقل کردم برگرفته از حدیث امام صادق(ع) می باشد.۱۷

بیا تا زنده هستیم و فرصت داریم به کمک دوستان مؤمن خود بشتابیم؛ مشکل آنها را برطرف ساخته، سعی کنیم تا شادمانی را به آنان هدیه کنیم، باشد که در داخل قبر، همان جوان زیبا، شادی و آرامش را به ما ارزانی بدارد.

ای آتش او را مسوزان

در زمان های قدیم در همسایگی خانه انسان مؤمنی، یک نفر کافر زندگی می کرد.

این شـخص مؤمن بارها و بارها با همسایه خود در مورد ایمان به خـدا سـخن می گفت و تلاش می کرد تا اسـباب نجات او را فراهم سازد.

امّا همسایه کافر به هیچ وجه زیر بار این حرف ها نمی رفت و حاضر نبود، بندگی خدا را قبول نماید.

نکته مهمّ این بود که همسایه کافر با این که خـدا را قبول نـداشت امّا نسـبت به همسایه مؤمن خود نیکی می کرد و تا آنجا که می توانست در امور زندگی به او کمک می کرد.

این جریان

گـذشت تا این که همسایه کافر از دنیا رفت. در این هنگام خداونـد دسـتور داد تا در وسط جهنّم خانه ای از خشت بنا کنند به گونه ای که این خشت ها مانع ورود حرارت و آتش حهنم به این خانه شود. مأموران جهنم مشـغول ساختن این خانه شدند امّا در تعجب بودند که خدا این خانه را برای چه می خواهد.

وقتی خانه آماده شـد؛ خداونـد دسـتور داد تا آن شـخص کافر را داخل آن خانه جای دهند. آن شـخص کافر در جهنم بود امّا آتش جهنّم او را آزار نمی داد و هر روز هم مأموران جهنم برای او آب و غذا می آوردند.

آن شـخص کـافر بـا چشم خود می دیـد که افراد دیگری که مثل او کافر بودنـد در جهنّم عـذاب می شونـد امّا او در این خانه مورد احترام قرار می گیرد و برای او آب و غذا هم می آورند.

برای همین یک روز از مأموران جهنّم در مورد راز این کار خداوند، سؤال کرد.

در جواب این گونه شـنید: «این آسایشـی که در جهنّم، خداوند به تو داده است، به خاطر این است که در دنیا به همسایه مؤمن خود کمک می کردی و به او نیکی می نمودی».۱۸

خداونـد متعال آن قـدر از خـدمت نمودن به مؤمن خوشـحال می شود و آن قدر این کار را دوست دارد که حتّی اگر شـخص کافری به مؤمنی خدمت کند، پاداش او را می دهد.

بهشت مخصوص اهـل ایمـان است، برای همین خداونـد آن کـافر را در جهنّم جـای داد امّـا او را از عـذاب جهنّم نجات داد به خاطر این که دل مؤمنی را در این دنیا شاد کرده و به او نیکی نموده بود.

شرکت بیمه شادمانی

زندگیِ امروز ما آمیخته

با انواع حوادث خطرناک می باشد.

هر روز خبر تصادف هایی را می شنویم که جان عدّه ای از هموطنان را می گیرد.

به هر حال رانندگی خطرات خاصّ خود را دارد و ما هم ناگزیر از آن می باشیم. از طرف دیگر بیماری های عجیب و غریب هم به سراغ ما یا خانواده ما می آید.

برای همین باید فکری کنیم تا خود و خانواده خود را در مقابل خطرات و بیماری ها بیمه کنیم.

آیا شما بیمه ای را می شناسید که شما را در مقابل حوادث مختلف بیمه کند!

آیا بیمه ها می توانند از وقوع حوادث جلوگیری کنند؟

اگر موافق باشید من بیمه ای را به شما معرّفی می کنم که می تواند شما را در مقابل بروز حوادث مختلف بیمه کند.

البتّه خوب است ابتدا بدانیم این شرکت بیمه را خداوند راه اندازی کرده و همه بندگان خود را به سرمایه گذاری در این شرکت دعوت نموده است.

می دانی نام این بیمه چیست؟ «شرکت بیمه شادمانی».

البتّه شما می دانید که هر شرکت بیمه ای نیاز به یک نفر مدیر عامل دارد که کارهای اجرایی آن را انجام دهد.

خوب است بدانید که مدیر عامل این شرکت حضرت علی(ع) می باشد.

آیا اکنون آماده هستید تا قرارداد را امضا کنید؟

بیمه گر: خدا

بیمه گزار: انسان

تعهدات بیمه گر: نجات از بلاها

تعهّدات بیمه گزار: شاد کردن دل ها.

اکنون موقع آن است که سخن مدیر عامل این شرکت را بشنوید: «ای کمیل! از طرف من به مردم بگو تا به دیگران کمک کنند. اگر تو با کمک کردن، شادی را به دل بندگان مؤمن بنشانی، خداوند از این شادی دل ها، سپری برای تو خلق می کند تا بلا را از تو دور کند».۱۹

آری، کمک کردن به مردم مؤمن باعث می شود که انواع بلاها از شما و

خانواده شما دور شود!

از امروز دیگر تصمیم بگیر در این شرکت بیمه شادمانی سرمایه گذاری کنی. با این کار می توانی بلاهایی را از خود دور کنی که اگر خدای ناکرده به سراغ تو بیایند، باید همه دارایی و ثروت خود را خرج کنی!

وقتی تو یک گوسفند را برای تأمین غذای فقرا ذبح می کنی و گوشت آن را بین فقرا تقسیم می کنی در واقع دویست هزار تومان خرج نموده ای امّا با این کار بیمه گر، تصادفی را از تو دور می کند که چه بسا هستی تو را از تو می گیرد!

پس هر چه می توانی در این شرکت سرمایه گذاری کن چرا که از شما چه پنهان، این تنها شرکتی است که به دنبال منافع شخصی خود نیست، بلکه صدها برابر به شما سود می دهد!

چه وقت به خدا نزدیک تر می شوی؟

آیا تا به حال فکر کرده ای که چه موقع به خدا خیلی نزدیک شده ای؟

اگر به سخنان اهل بیت(ع) مراجعه نماییم متوجّه می شویم که در دو موقع ما می توانیم به خدا بسیار نزدیک شویم:

الف) موقعی که به سجده می رویم و در سجده با خدای خود راز و نیاز می کنیم و اشک از چشمان ما جاری باشد.۲۰

ب) موقعی که با کمک کردن به مردم و مهربانی نمودن با آنها، شادی را به قلب آنها هدیه می کنیم.۲۱

به راستی که ما چه دین کاملی داریم، و چقدر این آیین منظم و دقیق است، هم به گریه و اشک اهمیّت می دهد و هم به شادی و شادمانی!

متأسّفانه ما بیشتر به جنبه های اشک و گریه توجّه کرده ایم و همواره تلاش کرده ایم خدا را در میان سجده و اشک بیابیم؛ امّا جور دیگر هم می توان خدا را یافت!

می توانیم در میان شادمانی و سروری

که به دیگران ارزانی می داریم، خدا را بیابیم.

آیا تا به حال دقّت کرده ای که وقتی به برادر مؤمن خود کمکی می کنی و قلب او را خوشحال می نمایی، آن وقت چقدر در آسمان معنویّت اوج می گیری!

آری، آن وقت است که تو در آغوش مهربانی خدا هستی و خودت خبر نداری!

در آن موقع دعایت مستجاب است، قدر خودت را بدان و به آرزوهای بلند خویش اندیشه کن.

به خود خداوند قسم که راه رسیدن به او بسیار آسان است.

در راهِ هم آغوشی دل ها، گام بردار و تلاش کن که برای جامعه خود فردی مثبت باشی و همّ و غمّ تو رفع گرفتاریِ مردمی باشد که در کنار آنها زندگی می کنی.

بیا و خدا را میان شادی دل ها جستجو کن!

برای روز قیامت خویش چه کرده ای؟

روز قیامت در پیش است، و چه روزی است آن روز!

تشنگی بر همه غلبه پیدا می کند، همه جا تاریک است و صدای ناله و ضجّه از هر طرف به گوش می خورد.

آسمان شکاف برداشته و کوه ها متلاشی شده اند.

آتش جهنّم زبانه می کشد و همه در هراسند که نتیجه کار آنها چه خواهد شد.

حسابرسی شروع می شود و نام هرکس را که می خوانند به اعمال و کردارش رسیدگی می کنند.

پلِ صراط در پیش رو است و همه باید از روی آن عبور کنند!

پای گروهی از مردم روی پلِ صراط می لغزد و در آتش جهنّم می افتند، آنها کسانی هستند که در دنیا همواره گِرد گناه می چرخیدند.

آری، امروز، روزِ اضطراب است؛ روز نگرانی است!

خواننده محترم!

برای اضطرابِ روز قیامت چه کار می توانیم بکنیم؟

خیلی دوست دارم که قسمتی از سخن امام صادق(ع) را برایت بگویم: «اگر در این دنیا برای رفع اضطراب و نگرانی برادر مؤمن خویش تلاش کنی و

او را برای رفع مشکلش کمک نمایی، خداوند برای تو هفتاد و دو رحمت قرار می دهد. یکی از این مهربانی ها را در این دنیا به تو می دهد و زندگی تو با آن رونق می گیرد. و هفتاد و یک رحمت را برای روز قیامت تو قرار می دهد تا هرگاه دچار وحشت و اضطراب شدی با آن مهربانی های خدا آرام شوی».۲۲

آری، اگر مؤمنی را دیدی که به خاطر گرفتاری نگران است و آرامش از او سلب شده است، فرصت را غنیمت شمار و برای رفع مشکل او تلاش کن و بدان که خداوند به خاطر این کار، در روز قیامت نگرانیت را برطرف خواهد نمود و آرامش را به تو ارزانی خواهد داشت.۲۳

چرا در خانه ات را بستی!

نمی دانم نام مرا شنیده اید یا نه؟

نام من، «اسحاق بن عمّار» است و یکی از یاران امام صادق(ع) می باشم.

در شهر کوفه زندگی می کردم و مردم مرا به عنوان یکی از ثروتمندان شیعه می شناختند. برای همین، افراد فقیر (که معمولاً شیعه بودند) به منزل من می آمدند و من هم به آنها کمک می کردم.

کم کم مراجعات مردم به خانه من زیاد شد و منزل من حسابی شلوغ گردید.

رفت و آمد مردم به خانه من، برای حکومت وقت، خوشایند نبود زیرا هر گونه فعّالیت شیعیان، تحت کنترل بود و از رفت و آمد زیاد به خانه شیعیان سرشناس، وحشت داشتند.

برای همین بود که من در خانه خود را بستم و دیگر کسی را به خانه ام راه ندادم.

این جریان گذشت تا موقع حج فرارسید و من برای انجام مراسم باشکوه حج، به سوی سرزمین حجاز حرکت کردم.

چون به مدینه رسیدم، تصمیم گرفتم به دیدار امام صادق(ع) شرفیاب شوم.

برای همین به

سوی خانه آن حضرت حرکت کرده و وارد خانه شدم و خدمت امام(ع) سلام کردم.

امام صادق(ع) سلام مرا با سردی جواب دادند، مثل اینکه از من ناراحت بودند.

من از رفتار امام خویش متعجّب شدم و به آن حضرت عرضه داشتم: ای آقای من، چه چیز باعث شده است که شما از من ناراحت باشید؟

امام صادق(ع) در پاسخ من فرمود: چرا در خانه خود را به روی شیعیان من بستی و آنها را به خانه ات راه ندادی؟

من عرضه داشتم: فدایت شوم، من از مشهور شدن، هراس داشتم و می ترسیدم که گرفتار مأموران حکومتی شوم.

امام فرمودند: ای اسحاق، تا آنجا که می توانی به دوستان و شیعیان من نیکی نما! هرگاه مؤمنی به برادر مؤمن خود نیکی کند و او را یاری نماید، با این کار خود، قلب شیطان را پر از غم و اندوه می کند.۲۴

به هر حال امام صادق(ع) آن قدر در عظمت و مقام مؤمن برای من سخن گفت که من از کرده خود پشیمان شدم.

من تصمیم گرفتم وقتی به کوفه بازگشتم در خانه خود را به روی همه شیعیان باز بگذارم.

برادران خوب مرا می شناسی؟

اسم من مُفضّل است و از یاران نزدیک امام صادق(ع) می باشم.

یک روز امام صادق(ع) مرا صدا زد و به من فرمود: ای مفضل! خوب به سخنانی که می گویم دقّت کن و آنها را برای برادران خوبم بازگو کن.

من به امام(ع) رو کردم و گفتم: برادران خوب شما چه افرادی هستند؟

امام(ع) در پاسخ فرمود: کسانی که اشتیاق کمک کردن به مردم را دارند!

برای من عجیب بود، امام(ع) از افرادی که به دیگران کمک می کنند، به عنوان برادران خوب خود یاد می کند.

امام(ع) بعد از آن فرمودند:

هر کس در این دنیا یک حاجت برادر مؤمن خود را برآورده کند خداوند در روز قیامت صد هزار حاجت او را برآورده می کند.۲۵

این سخن امام(ع)، یک پیام بسیار مهم بود، به طوری که من آن را برای همه دوستان خود نقل کردم. هرگاه خودم نیز کاری داشتم که باید توسط دیگران انجام می شد به آنها می گفتم: آیا دوست ندارید از برادران خوب امام صادق(ع) باشید؟

دوست من! ما می توانیم با کمک کردن به دیگران از برادران خوب امام زمان(ع) بشویم، چرا که ما اعتقاد داریم اهل بیت(ع) همه یک نور هستند و کلام امام صادق(ع)، کلام امام زمان(ع) است.

امّا ما باید به این نکته مهم توجّه کنیم و آن این است که برای رسیدن به مقام برادری با امام زمان(ع) باید دقّت کنیم که وقتی به دیگران کمک می کنیم، حتما این کار را با عشق و اشتیاق انجام دهیم.

اگر به دیگران کمک کنیم ولی شور و شوق لازم را نداشته باشیم به این مقام دست نمی یابیم. اگر در حدیث بالا دقّت کنیم، متوجّه می شویم که بر روی اشتیاق در کمک کردن به دیگران تأکید شده است.

پس با یکدیگر عهد ببندیم چون کار خیری برای فردی انجام می دهیم حتما با چهره ای گشاده و رویی باز این کار را انجام دهیم به گونه ای که شور و اشتیاق انجام آن کار از ظاهر ما معلوم باشد زیرا فقط در این صورت است که شایسته مقام برادری با امام زمان(ع) را خواهیم داشت.

خدا به فکر حاجت تو است

وحید از دوستان بسیار نزدیک من بود. یک روز با من تماس گرفت و گفت: می خواهم شما را ببینم و در مورد موضوعی با شما سخن

بگویم.

قرار شد که عصر به منزل من بیاید تا هم دیداری تازه کنیم هم با یکدیگر گفتگو کنیم.

وحید سر ساعت مقرّر به منزل آمد و بعد از احوال پرسی سر صحبت را این گونه باز کرد: نمی دانم چرا خداوند اصلاً گوش به حرف من نمی دهد؟! هر چه دعا می کنم، هر چه با او تماس می گیرم، اصلاً جواب مرا نمی دهد! مدّت شش ماه است که حاجتی دارم و مداوم از او می خواهم که حاجت مرا روا کند امّا گویی که او با من قهر است! به هر دری زده ام و هر جا بگویی رفته ام، فایده ای نداشته است! این حاجت من آن قدر مهم است که فقط به دست خود او برآورده می شود ولی حالا دیگر دارم ناامید می شوم، یک فکری به حال من بکنید.

من وحید را می شناختم و معلوم بود که دیگر کارد به استخوانش رسیده که این طوری حرف می زند.

من سکوت کرده، به فکر فرو رفتم و پیش خودم گفتم: حالا من در جواب این دوست خود چه بگویم؟

راستش را بخواهید در این جور مواقع از خودش مدد می طلبم تا کمکم کند که بتوانم گره ای از بندگانش باز کنم.

یک دفعه مطلبی به ذهنم خطور کرد و برای همین از وحید سؤال کردم: آیا در این مدّت شش ماه تلاش کرده ای مشکلِ انسان گرفتاری را حل نمایی؟

وحید نگاهی به من کرد و گفت: چه حرفها می زنی! این شرایطی که برای من پیش آمده است، خواب را از من گرفته است، بیچاره ام کرده است! در این شش ماه دیگر اصلاً فرصتی برایم نمانده است که به زن و بچّه خودم فکر کنم، حالا تو به من می گویی به

فکر مشکل مردم باشم.

من در جواب گفتم: کافی است، فهمیدم که چه کار باید بکنیم.

او خیلی خوشحال شد و از من خواست تا راه حل را به او بگویم. و من در پاسخ او گفتم: ببین، تو شش ماه خودت به دنبال حلّ مشکلت بودی، بیا کاری کن که از امروز خدا خودش به دنبال حلّ مشکل تو باشد.

وحید با تعجّب به حرف های من گوش می کرد و من ادامه دادم: تو تصمیم بگیر از امروز به بعد اصلًا به فکر مشکل خودت نباشی، بلکه یک نفر مؤمنی که گرفتار مشکلی شده است را پیدا کن و جهت رفع مشکل او تلاش نما و سعی کن تا مشکل او را برطرف نمایی، باور کن که خداوند وقتی می بیند که تو به فکر رفع مشکل مؤمنی هستی، خودش به فکر رفع مشکل تو می افتد.

این کلام امام صادق(ع) است: «هر کس در راه برآوردن حاجت مؤمنی باشد، خداوند هم در راه برآوردن حاجت او خواهد بود».۲۶

وحید عزیز! تو آن قدر در فکر رفع مشکل خود فرو رفته ای که از اطرافیان خود غافل شده ای، چه بسا نزدیک ترین فامیل و همسایه تو مشکلی داشته اند و تو وظیفه داشتی به آنها کمک کنی ولی آنها را فراموش کرده ای و برای همین خدا هم حاجت تو را فراموش کرده است!

خلاصه آنکه وحید آن روز از خانه ما رفت ولی بعد از ده روز به خانه ما آمد ولی این دفعه بسیار خوشحال بود و از رفع مشکل خویش خبر می داد و می گفت چگونه در زندگی او معجزه ای رخ داد و همه چیز حل و فصل شد و همه این ها را به خاطر

آن می دانست که برای رفع مشکل یکی از فامیل خود اقدام کرده بود.

نعمتهای خدا را قدر بدان

خداوند به ما نعمت های بسیار زیادی داده است و ما وظیفه داریم که در مقابل این همه مهربانیِ خدا، شکر او را بجای آوریم.

امّا نکته ای که باید مورد توجّه قرار گیرد، این است که بعضی از انسان ها نعمت های خداوند را در ثروت و پول دنیا خلاصه می کنند و با این نوع نگاه، بسیاری از نعمت هایی که خدا به آنها داده است را فراموش می کنند و شکر آن را بجا نمی آورند.

برای مثال همین نعمت سلامتی، چه نعمت گهرباری است ولی انسان تا بیمار نشده قدر آن را نمی داند و چه بسا شکر آن را هم نمی کند.

اگر انسان همه دنیا را داشته باشد امّا بدن او در سلامت نباشد، نمی تواند از ثروت و دارایی خود بهره ببرد.

چرا ما عادت کرده ایم که همواره به نداشته هایمان اندیشه کنیم؟

ما باید سعی کنیم به آنچه خداوند به ما داده است فکر کنیم و شکر آن را بجا آوریم که در این صورت توفیق الهی یارمان می شود و مشمول لطف و مهربانی خداوند قرار می گیریم.

البتّه این که شما به یاد نعمت های خدا بیفتید یک اثر مهم دیگر هم دارد و آن این که محبّت به خداوند متعال در دل شما جوانه می زند و با استمرار این کارِ فکری، این جوانه تبدیل به درختی پربار می شود و هر لحظه میوه معاشقه با خدا بر این درخت به ثمر می نشیند.

اکنون می خواهم شما را با یکی از نعمت های خوب خدا که به ما عنایت کرده است، آشنا سازم:

وقتی کسی برای درخواست کمک به شما مراجعه می کند، چه احساسی دارید؟ آیا این را

برای خود درد سری می دانید؟ آیا دوست دارید سخن امام حسین(ع) را در این باره بشنوید؟

آن حضرت در این باره می فرماید: «همانا مراجعه مردم به شما یکی از نعمت هایی است که خداوند به شما داده است».۲۷

به راستی چه نعمتی از این بالاتر که زمینه ای برای شما فراهم شود که کمکی به مؤمنی بنمایید و در مقابل، خداوند برای شما ثواب هزار حج بنویسد و باعث رشد و کمال معنوی شما بشود و به خداوند متعال نزدیک شوید.

انصاف بده که در این دنیا چه چیزی به اندازه نزدیکی به خدا می تواند ارزش داشته باشد؟

وقتی حاجت مؤمنی را برآورده می کنی خداوند متعال بیش از همه لحظه ها نزدیک می شوی و آن موقع است که خدا تو را خیلی دوست دارد و به تو افتخار می کند.

اگر این ها نعمت نیست، پس نعمت چیست؟

مبادا وقتی کسی به تو مراجعه کرد و از تو کمکی طلبید، اخم کنی که خدا این اخم تو را می بیند، تو با این کار کفران نعمت کرده ای، خدا یکی از بهترین و بزرگترین نعمت های خویش را برای تو فرستاد امّا تو آن را قبول نکردی و کفران نعمت کردی و برای همین می بینی که برکت زندگیت رفت!

امّا اگر از این نعمت استقبال کردی و با روی باز به دیگران کمک کردی در واقع شکر این نعمت را بجا آوردی و اینجا است که برکت و رحمت خدا به زندگیت نازل می شود.

آداب کمک کردن به مردم

همه ما نماز می خوانیم ولی قبل از اینکه وارد نماز شویم، وضو می گیریم و اگر بتوانیم عطر می زنیم و سر و وضع خود را مرتب می کنیم، چرا که ما می خواهیم با خدا سخن بگوییم.

آری، چطور وقتی

می خواهیم به دیدار شخص مهمّی برویم، بهترین لباس های خود را به تن کرده، بهترین عطرها را نیز استفاده می کنیم، همین طور موقع نماز هم خوب است همین کارها را انجام دهیم زیرا این ها آداب نماز می باشد.

به هر حال اگر نماز را با آداب مخصوص آن انجام دهیم، باعث می شود بهره بیشتری از نماز خود ببریم.

اکنون که موضوعِ سخن ما در مورد کمک کردن به دیگران می باشد بسیار مناسب است در مورد آداب کمک کردن به دیگران مقداری با یکدیگر گفتگو کنیم.

به نظر شما هنگام کمک کردن به دیگران چه نکاتی رابايد رعايت کنیم؟

من می خواهم در این مورد نظر حضرت علی(ع) رابرای شما بیان کنم:

آن حضرت فرمودند: «اگر می خواهید کمکی که به دیگران می کنید، بدون عیب و نقص باشد باید این سه کار راانجام بدهید: کار خود را کوچک بشمارید تا در نزد مردم بزرگ جلوه کند، آن را از دیگران مخفی و پوشیده بدارید و به صورت کامل انجام دهید تا خدا آن را برای شما آشکار کند، در انجام آن عجله نمایید تا برای مردم دلنشین باشد».۲۸

دوست من! وقتی کاری رابرای دیگران انجام می دهی، نباید آن را بزرگ جلوه دهی و دائم به رخ او بکشی چون با این کار در واقع بر او منت می گذاری و اجر و ثواب خود را از بین می بری.

اگر تو این کار خیر را به خاطر خودنمایی انجام ندادی، در واقع با خدا معامله کرده ای و برای همین نباید منتظر باشی تا مردم از تو تشکّر کنند، اگر صبر کنی، خدا از تو تشکّر می کند، آن هم به گونه ای که باور نکنی و مات و مبهوت بمانی!

هر گاه

کسی خواست از تو به خاطر کاری که کردی تشکّر کند، به او بگو من کار مهمّی انجام ندادم و به این وسیله کار خود را کوچک بشمار و مطمئن باش این طوری آن کار خوب تو در نظر مردم بسیار بزرگ جلوه خواهد کرد.

همچنین سعی کن کاری را که برای مردم انجام می دهی به بهترین صورت انجام دهی و در انجام آن کار هم عجله کنی.

دوست من!

بیا تا با هم تصمیم بگیریم اگر می خواهیم برای فقرا لباس تهیّه کنیم دیگر لباس های ارزان قیمت برای آنها نخریم بلکه بهترین لباس ها را تهیّه کنیم و به آنها هدیه بدهیم.

آری، ما باید تلاش کنیم تا اگر کار خیری می خواهیم انجام بدهیم بهترین ها را برای این کار در نظر بگیریم و در انجام آن کار هم عجله نماییم.

یازده نکته برای شما

در این فصل به ذکر نکات مهم دیگری در مورد کمک کردن به دیگران می پردازم و امیدوارم که برای شما مفید واقع شود:

۱ . اگر فردی به شما مراجعه کرد و از شما کمک خواست و شما قدرت آن را نداشتید که او را کمک کنید و واقعا به هیچ وجه ممکن نبود قدمی برای او بردارید، پس در قلب خویش آرزو کنید که ای کاش می توانستید کاری برای او بکنید.

خداوند متعال این خواسته قلبی شما را می بیند که دوست داشتید برای برادر مؤمن خود کاری انجام دهید و به خاطر همین آرزوی قلبی، در روز قیامت رحمت خود را بر شما نازل می کند.۲۹

۲ . دقّت نمایید که منظور از کمک کردن به مردم فقط کمک های مادّی نیست، چه بسا افرادی در جامعه هستند که نیاز به کمک های روحی دارند.

حتما

برایتان پیش آمده است که کسی نزد شما بیاید و در شرایط روحی بدی باشد و شما با او به گفتگو پرداخته، با روی خوش از او استقبال کرده باشید و گاهی با گفتن حکایاتی شیرین، لبخندی به لب های او نشانده باشید.

بدانید بعضی مواقع با یک لبخند شیرین، بهترین کمک را به دیگران می کنید.

باور کنید که همان کلامی که بر زبان شما جاری می شود و باعث شادمانی مؤمنی می گردد، دریایی از رحمت خدا را به سوی شما جذب می کند و شما را در سایه مهربانی خدا قرار می دهد.۳۰

۳ . چقدر خوب است سعی کنی در این دو سه روز زندگی دنیا برای خود رسالتی قرار دهی و آن رسالت این باشد که همواره تلاش کنی تا شادی و سرور را تقدیم دوستان خدا بنمایی.

هر کجا که دوستان خدا را یافتی با سخن خویش، با فکر خویش، با ثروت خویش باعث شادمانی آنها بشوی!

در عوض روز قیامت که می شود خداوند متعال دستور می دهد تا تو را این گونه ندا دهند: «هر آرزویی که داری بگو تا خداوند برآورده کند، چرا که تو در دنیا دل دوستان خدا را شاد می نمودی».۳۱

۴. بهشت هشت در دارد، یک در مخصوص پیامبران الهی می باشد، یک در هم مخصوص شهدا و بندگان صالح خدا می باشد.۳۲

امّا یک در دیگر هست که مخصوص افرادی است که در دنیا کار خیر انجام داده اند.

این در را به «در نیکوکاری» نام نهاده اند!

فقط کسانی می توانند از این در وارد بهشت شوند که در دنیا جهت رفع گرفتاری مردم تلاش کرده باشند و همواره به فکر مردم بوده، با کمک کردن به آنها اسباب خوشحالی آنها را فراهم

کرده باشند.۳۳

برای همین امام صادق(ع) به شیعیان خود دستور می دهد تا با یکدیگر مهربان باشند و در کارهای خیر به یاری یکدیگر بشتابند تا بتوانند از این در وارد بهشت شوند.

۵. گاه پیش می آید که ما برای کمک به فردی اقدام می کنیم و نهایت سعی و تلاش خود را انجام می دهیم ولی همه این تلاش ها بی نتیجه می ماند و مشکل آن بنده خدایی که به ما مراجعه کرده بود حل نمی شود، حال سؤال این است که آیا خداوند آن ثواب هایی که برای کمک کردن به دیگران در نظر گرفته است (مثل ثواب ده حج) را به ما می دهد؟

امام صادق(ع) در سخن خود، وعده داده است که خداوند تمام آن ثواب ها را به ما می دهد، حتّی در صورتی که مشکلِ فرد مراجعه کننده حل نشود، زیرا خداوند به سعی و تلاش پاداش می دهد و به نتیجه تلاش ما کار ندارد، مهم این است که ما برای کمک به دیگران اقدامی کرده باشیم.۳۴

۶. هرگاه مؤمنی به سراغ شما آمد و از شما تقاضای کمک کرد، بدانید که در واقع رحمت خدا به سوی شما رو کرده است و اگر به آن مؤمن کمک کنید، در واقع آن رحمت خدا را قبول کرده اید و اگر خدای ناکرده تقاضای آن مؤمن را (با توانایی انجام دادن آن) رد کردید در واقع رحمت خداوند را از خود دور کرده اید!۳۵

۷. از رسول خدا سؤال شد که بهترین اعمال نزد خدا چه می باشد؟

پیامبر در جواب فرمود: «بهترین اعمال نزد خدا، تلاش برای شاد نمودنِ دل مردم مسلمان است».

سپس از آن حضرت سؤال کردند که چگونه دل مسلمانی را شاد کنیم؟

آن حضرت فرمودند: «اگر

گرسنه است، او را سیر نمایید؛ اگر غم و غصّه به دل دارد، غم و غصّه اش را برطرف کنید؛ اگر قرض دارد، قرض او را ادا کنید».۳۶

چه زیبا پیامبر به نیازهای جسمی و روحی هر فرد اشاره کرده اند پس باور کنیم که رفع این نیازها از دیگران که منجر به شادی دل آنها می شود، بهترین کاری است که خدا از ما می خواهد.

۸. معمولاً ـ تا کلمه صدقه را می شنویم، فورا به یاد صندوق صدقات می افتیم که در منزلِ خیلی از ما موجود می باشد و ما سعی می کنیم پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم.

امّا من در اینجا می خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجّه کرده اید.

اسلام همان طور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می دهد، لبخند را هم به عنوان نوع دیگری از صدقه مطرح می کند.

رسول خدا فرمودند: «اگر به روی دیگران تبسّم بزنی، این کار صدقه حساب می شود».۳۷

این مکتب، بسی مایه سعادت و افتخار است؛ مکتبی که لبخند را به عنوان صدقه معرّفی می کند، صدقه ای که باعث زیاد شدن عمر تو می شود و گناهان تو را می بخشد.

خداوند به حضرت داوود(ع) وحی کرد: می خواهم عملی را به تو یاد بدهم که اگر بندگان من آن را انجام دهند، آنها را وارد بهشت می کنم.

حضرت داوود(ع) رو به خدای متعال کرد و عرضه داشت: بار خدایا! آن عمل نیکو چیست؟

جوابی که آمد این بود: آن عمل این است که باعث شادمانی مؤمنی بشوی و قلب او را شاد سازی.

آری، شاد کردن دل مؤمن، همان کاری است که خداوند بهشت را در مقابل آن کار می دهد.۳۸

۹. ما باید

حواسـمان بسـیار جمع باشـد اگر مؤمنی از مـا تقاضای کمک کرد و ما توان کمک کردن به او را داشتیم و او را یاری نکردیم باید بدانیم که خیر و برکت را از زندگی خود برده ایم و به جای آن خواری و ذلّت را خریداری کرده ایم.۳۹

۱۰. یک روز امام صادق(ع) به عدّه ای از یاران خود فرمود: شما چقدر آسان می توانید به همه خیرها، دسترسی پیدا کنید.

یکی از یاران امام(ع) از آن حضرت سؤال کرد: قربانت شوم، چگونه می توانیم به آسانی به همه خیرها برسیم؟

امام(ع) فرمودنـد: شـما با شاد نمودن شـیعیانِ ما می توانید باعث شادی ما شوید و در آن هنگام است که شـما به همه خوبی ها دست پیدا کرده اید.۴۰

۱۱. باور کنیم که وقتی یک مؤمنی را خوشحال می کنیم، پیامبر بیش از خوشحالی آن مؤمن، خوشحال می شود.۴۱

منابع

۱ . الاختصاص ، المنسوب إلی أبی عبـد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العُکبَری البغدادی المعروف بالشـیخ المفید (ت ۴۱۳ ه) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، بیروت : دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع ، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ه .

۲ . الأمالی ، محمّد بن علی بن بابویه القمّی (الشـیخ الصدوق) (ت ۳۸۱ ه) ، تحقیق : مؤسّـسه البعثه ، قمّ : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الأولی ، ۱۴۱۷ ه .

۳ . الأمالیأبو جعفر محمّـد بن الحسن المعروف بالشـیخ الطوسـی (ت ۴۶۰ ه) ، تحقیـق : مؤسّـسه البعثه ، قمّ : دارالثقـافه ، الطبعه الأولی ، ۱۴۱۴ ه .

۴ . الأمالی ، أبو عبد اللّه محمّد بن النعمان العُکبَری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳ ه) ، بیروت : دار المفید للطباعه والنشر

والتوزيع، الطبعه الثانيه ، ۱۴۱۴ ه .

۵ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السـلام ، محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسـى (ت ۱۱۱۰ ه) ، تحقيق : دار إحياء التراث ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعه الأولى ، ۱۴۱۲ ه .

۶ . تحفه الأحوذى، المباركفورى (۱۲۸۲ ه)، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ۱۴۱۰ ه .

۷ . تفسـير نور الثقلين ، عبـد علىّ بن جمعه العروسـىّ الحويزىّ (ت ۱۱۱۲ ه) ، تحقيق: هـاشم الرسولىّ المحلّاتىّ ، قمّ : مؤسّسـه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه ، ۱۴۱۲ ه .

۸ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، قمّ : منشورات الشريف الرضى ، الطبعه الثانيه ، ۱۳۶۸ ه .

۹ . جامع أحاديث الشيعه، السيّد البروجردى (۱۳۸۳ه)، قمّ : المطبعه العلميه.

۱۰ . جامع السعادات ، محمّد مهدى بن أبى ذرّ النراقى (۱۲۰۹ ه) ، تحقيق : محمّد كلانتر ، النجف : دار النعمان للطباعه والنشر.

۱۱ . الجامع الصـغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ۹۱۱ ه) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأولى .

۱۲ . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفى (ت ۱۲۶۶ ه) ، بيروت : مؤسّسه المرتضى العالميه .

۱۳ . الحدائق الناضـره فى أحكام العتره الطاهره ، يوسف بن أحمد البحرانى (ت ۱۱۸۶ ه) ، تحقيق : محمّد تقى الإيروانى ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين .

۱۴ . خاتمه مستدرك الوسائل

، الميرزا حسين النورى (ت ۱۳۲۰ ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، قمّ : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، ۱۴۱۵ ه .

۱۵ . خصائص الأئمّه ، أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت ۴۰۶ ه) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مشهد : آستان قدس رضوى .

۱۶ . الخصال ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه .

۱۷ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمى المغربى (ت ۳۶۳ ه) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعه الثالثه ، ۱۳۸۹ ه .

۱۸ . الدعوات ، أبو الحسين سعيد بن عبد اللّه الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ۵۷۳ ه) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) ، قمّ : مؤسّسه الإمام المهدى عج ، الطبعه الأولى ، ۱۴۰۷ ه .

۱۹ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن على الفتّال النيسابورى (ت ۵۰۸ ه) ، تحقيق : محمّد مهدى الخرسان، قمّ : منشورات الشريف الرضى .

۲۰ . سنن أبى داوود ، أبو داوود سليمان بن أشعث السجستانى الأزدى (ت ۲۷۵ ه) ، تحقيق: سعيد محمّد اللحام، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعه الأولى ، ۱۴۱۰ ه .

۲۱ . سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن

سوره الترمذی (ت ۲۷۹ ه) ، تحقیق : عبد الرحمن محمّد عثمان، بیروت : دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ ه .

۲۲ . السنن الکبری ، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علیّ البیهقی (ت ۴۵۸ ه) ، تحقیق : محمّد عبد القادر عطا ، بیروت : دارالکتب العلمیه ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۱۴ ه .

۲۳ . شرح صحیح مسلم للنووی = شرح النووی علی صحیح مسلم .

۲۴ . شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، (۶۵۶ه)، تحقیق: محمّد أبو الفضل إبراهیم، مؤسّسه مطبوعاتی إسماعیلیان، قمّ بالأوفسیت عن طبعه دار إحیاء الکتب العربیه.

۲۵ . صحیح ابن حبّان بترتیب ابن بلبان ، علیّ بن بلبان الفارسی المعروف بابن بلبان (ت ۷۳۹ ه) ، تحقیق : شعیب الأرنؤوط ، بیروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الثانیه ، ۱۴۱۴ ه .

۲۶ . صحیح البخاری ، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت ۲۵۶ ه) ، تحقیق : مصطفی دیب البغا ، بیروت : دار ابن کثیر ، الطبعه الرابعه ، ۱۴۱۰ ه .

۲۷ . صحیح مسلم ، أبو الحسین مسلم بن الحجّاج القشیری النیسابوری (ت ۲۶۱ ه) ، تحقیق : محمّد فؤاد عبد الباقی ، القاهره : دارالحدیث ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۱۲ ه .

۲۸ . عدّه الداعی و نجاه الساعی ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی الأسدی (ت ۸۴۱ ه) ، تحقیق : أحمد موحّدی ، طهران : مکتبه وجدانی .

۲۹ . عون المعبود (شرح سنن أبی داوود) ، محمّد شمس الحقّ العظیم الآبادی (ت ۱۳۲۹ه) ، بیروت : دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی

، ۱۴۱۵ ه .

۳۰ . فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، محمّد عبد الرؤوف المناوی، تحقیق: أحمد عبد السلام، بیروت : دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۵ ه .

۳۱ . قرب الإسناد، أبو العبّاس عبد اللّه بن جعفر الحمیری القمّی (ت بعد ۳۰۴ ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، قمّ : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، الطبعه الأولی ، ۱۴۱۳ ه .

۳۲ . قضاء حقوق المؤمنین ، سدید الدین أبو علی بن طاهر الصوری (ق ۶ ه)، تحقیق: حامد الخفّاف: قمّ: مؤسّسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، الطبعه الثانیه ، ۱۴۱۰ ه .

۳۳ . الکافی ، أبو جعفر ثقه الإسلام محمّد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی (ت ۳۲۹ ه) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، طهران : دارالکتب الإسلامیه ، الطبعه الثانیه ، ۱۳۸۹ ه .

۳۴ . کتاب من لا یحضره الفقیه ، أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامی .

۳۵ . کشف الخفاء، إسماعیل بن محمّد العجلونی، (ت ۱۱۶۲ه)، بیروت : دار الکتب العلمیه، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۸ ه .

۳۶ . کشف الغمّه، ابن أبی الفتح الأربلی، (ت ۶۹۳ه)، بیروت : دار الأضواء، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۵ ه .

۳۷ . کنز العمّال فی سنن الأقوال والأفعال ، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی (ت ۹۷۵ ه) ، تصحیح : صفوه السقّا ، بیروت : مکتبه التراث الإسلامی ، ۱۳۹۷ ه ، الطبعه الأولی.

۳۸ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدین علیّ بن أبی

بكر الهيثمى (ت ٨٠٧ ه) ، تحقيق : عبد اللّه محمّد درويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأُولى ، ١٤١٢ ه .

٣٩ . المحاسنأبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى (ت ٢٨٠ ه) ، تحقيق : السيّد جلال الحسينى، طهران : دار الكتب الإسلاميه .

٤٠ . مستدرك الوسائل، الميرزا النورى، (١٣٢٠ه)، قمّ : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعه الأولى، ١٤٠٨ ه .

٤١ . مسند أبى يعلى، أبو يعلى الموصلى، (٣٠٧ه)، تحقيق : حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث.

٤٢ . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ ه) ، بيروت : دار صادر.

٤٣ . مسند الشهاب ، أبو عبد اللّه محمّد بن سلامه القضاعى (ت ٤٥٤ ه) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٥ ه .

٤٤ . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار، أبو الفضل على الطبرسى (ق ٧ ه)، تحقيق : مهدى هوشمند، قمّ : دار الحديث، الطبعه الأولى، ١٤١٨ ه .

٤٥ . مصادقه الإخوان ، محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ ه) ، تحقيق: مؤسّسه الإمام المهدى (عج) ، قمّ: مدرسه الإمام المهدى (عج) ، ١٤١٠ ه .

٤٦ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمىّ الطبرانىّ (ت ٣٦٠ ه) ، تحقيق : طارق بن عوض اللّه ، وعبد الحسن بن إبراهيم الحسينىّ ، القاهره : دار الحرمين ، الطبعه الأولى ١٤١٥ ه .

٤٧ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمىّ الطبرانىّ (ت ٣٦٠ ه)

، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۰۴ ه .

۴۸ . نهج البلاغه ، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام (ت ۴۰۶ ه) ، تحقيق : السيّد كاظم المحمّدى ومحمّد الدشتى ، قمّ : انتشارات الإمام على عليه السلام ، الطبعه الثانيه ، ۱۳۶۹ ه .

۴۹ . النوادر ، فضل اللّه بن على الحسنى الراوندى (ت ۵۷۱ ه) ، تحقيق : سعيد رضا على عسكرى ، قمّ : دار الحديث ، ۱۳۷۷ ش ، الطبعه الأولى.

۵۰ . وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (ت ۱۱۰۴ه) ،

تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، قمّ ، الطبعه الأولى ، ۱۴۰۹ ه .

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را أخذ نمود.

موفقیّت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸۸/۸/۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیّت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیّت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی – حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسـی ایشان با عنوان «مجموعه انـدیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شـیعه می پردازد و تلاش می کنـد تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتب نویسنده

کتب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ – مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ – قصه معراج : حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ – بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ – فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ – روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت – دفاع از حقیقت و ولایت

۶ – سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ – روی دست آسمان: عید غدیر

۸ – سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤنین

۹ – آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ – فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ – الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ – در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳-۱۹: هفت شـهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ – در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ – صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ – لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ – داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ – حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ – آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ – خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ – با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ – با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ – خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ – تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ – در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ – یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ – راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ – سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ – نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ – گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ – آسمانی ترین عشق: فضلیت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ – همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ – بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ – سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ – چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ – لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ – راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ – به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ – راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ – فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ – معجزه دست دادن : آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتب عربی

۴۹ – تحقیق « فهرست سعد » .

۵۰ –تحقیق « فهرست الحمیری » .

۵۱ – تحقیق « فهرست حمید ».

۵۲ – تحقیق « فهرست ابن بطّه ».

۵۳ – تحقیق « فهرست ابن الولید » .

۵۴ – تحقیق « فهرست ابن قولویه » .

۵۵ – تحقیق « فهرست الصدوق » .

۵۶ – تحقیق « فهرست ابن عبدون » .

۵۷ – تحقیق « آداب أمیر المؤمنین» .

۵۸ – الصحیح فی فضل الزیاره الرضویه .

۵۹ – الصحیح فی البکاء الحسینی .

۶۰ – الصحیح فی فضل الزیاره الحسینیه .

۶۱ – الصحیح فی کشف بیت فاطمه(س).

۶۲ – صرخه النور.

۶۳ – إلی الرفیق الأعلی.

نشر وثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد).

انتشارات وثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را درحوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری وفرهنگی نسل جوان کشورعزیزمان ایران برداشته واین توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان واندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت وبصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفه وکلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات وثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکتون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عوان اندیشه سبز روانه بازار نماییم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

خرید کتاب های فارسی نویسنده

تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰

همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

۱ . الإمـام الصـادق علیه السـلام: «أحبّ الأعمال إلی اللّه عزّ وجلّ الصـلاه، وهی آخر وصایا الأنبیاء...»: الکافی للکلینی ج ۳ ص ۲۶۴، دعائم الإسـلام للقاضی النعمان ج ۱ ص ۱۳۶، کتاب من لا یحضـره الفقیه ج ۱ ص ۲۱۰، وسائل الشیعه للحرّ العاملی ج ۴ ص ۳۸؛ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «إنّ أحبّ الأعمال إلی اللّه: الصلاه، والبرّ، والجهاد» : الخصال للشیخ الصدوق ص ۱۸۵، مسـتدرک الوسائل للمیرزا النوری ج ۳ ص ۴۲. ۲ . الإمام الصادق علیه السـلام: «ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلاّ ناداه اللّه: علیَّ ثوابک، ولا أرضـی لک بدون الجنّه»: قرب الإسناد للحمیری القمّی ص ۳۹، الکافی ج ۲ ص ۱۹۴، ثواب الأعمال للصدوق ص ۱۸۸،الاختصاص للمفید ص ۱۸۸، جامع أحادیث الشیعه للبروجردی ج ۱۶ ص ۱۱۳، جامع السعادات للنراقی ج ۲ ص ۱۷۸. ۳ . الإمام الکاظم علیه السلام: «من لم یستطع أن یزور قبورنا، فلیزر قبور صلحاء إخواننا»: الکافی ج ۴ ص ۶۰، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۷۵. ۴ . الإمام الکاظم علیه السـلام: «من لم یستطع أن یصلنا، فلیصل فقراء شعیتنا»: الکافی ج ۴ ص ۶۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۱. ۵ . عـن المُشـمَعِلّ الأسـدی، قـال: «خرجـت ذات سـنه حاجّـاً، فانصـرفت إلی أبی عبـد اللّـه الصـادق جعفر بن محمّد علیهماالسـلام، فقال: من أین بک یا مشـمعل؟ فقلت: جُعلت فداک، کنت حاجّاً، فقال: أوَ تدری ما للحاجّ من الثواب؟ فقلت: ما أدری حتّی تعلمنی،

فقال: إنّ العبد إذا طاف بهذا البيت أَسبوعاً وصلّى ركعتيه وسعى بين الصفا والمروه، كتب اللّه له ستّه آلاف حسنه، وحطّ عنه ستّه آلاف سيّئه، ورفع له ستّه آلاف درجه، وقضى له ستّه آلاف حاجه للدنيا كذا، وأدخر له للآخره كذا، فقلت له: جُعلت فداك، إنّ هذا لكثير، فقال: أفلا أخبرك بما هو أكثر من ذلك؟ قال: قلت: بلى، فقال عليه السلام: لَقضاء حاجه امرئٍ مؤمنٍ أفضل من حجّه وحجّه وحجّه، حتّى عدّ عشر حجج: الأمالى للصدوق ص ۵۸۱، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۴، و ج ۹۶ ص ۳. ۶. الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ المؤمن ليتحف أخاه التحفه، قلت: وأىّ شىء التحفه؟ قال: مِن مجلسٍ ومتّكأٍ وطعامٍ وكسوهٍ وسلام، فتطاول الجنّه مكافأةً له، ويوحى اللّه عزّ وجلّ إليها: إنّى قد حرّمت طعامك على أهل الدنيا، إلاّ على نبىٍّ أو وصىّ نبىٍّ، فإذا كان يوم القيامه أوحى اللّه عزّ وجلّ إليها: أن كافئى أوليائى بتحفهم، فتخرج منها وصفاء ووصائف، معهم أطباق مغطّاه بمناديل من لؤلؤ، فإذا نظروا إلى جهنّم وهولها وإلى الجنّه وما فيها، طارت عقولهم، وامتنعوا أن يأكلوا، فينادى منادٍ من تحت العرش: إنّ اللّه عزّ وجلّ قد حرّم جهنّم على من أكل من طعام جنّته، فيمدّ القوم أيديهم فيأكلون: الكافى ج ۲ ص ۳۰۷، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۷۵، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۵۷، و ج ۷۱ ص ۳۰۰. ۷. قال رجل من أهل الرى: «ولىَ علينا بعض كتّاب يحيى بن خالد، وكان علىَّ بقايا يطالبنى بها، وخفت من إلزامى إيّاها خروجاً عن نعمتى، وقيل لى: إنّه ينتحل هذا المذهب، فخفت أن أمضى إليه وأبتّ به إليه فلا يكون

کـذلک فـأقع فیمـا لاـ أحبّ، فاجتمع رأیی علی أن هربت إلی اللّه تعالی وحججت، ولقیت مولای الصابر یعنی موسـی بن جعفر علیه السـلام فشکوت حالی إلیه، فأصحبنی مکتوباً نسخته: بسم اللّه الرحمن الرحیم، اعلم إنّ للّه تحت عرشه ظلاًّ لا یسکنه إلاّ من أسدی إلی أخیه معروفاً، أو نفّس عنه کربه، أو أدخل علی قلبه سـروراً، وهذا أخوک، والسـلام. قال: فعدت من الحجّ إلی بلدی، ومضـیت إلی الرجل لیلاً، واسـتأذنت علیه وقلت: رسول الصابر علیه السلام. فخرج إلیَّ حافیاً ماشیاً، ففتح لی بابه، وقبّلنی وضمّنی إلیه، وجعل یقبّل عینی، ویکرّر ذلک کلّما سألنی عن رؤیته علیه السـلام، وکلّما أخبرته بسـلامته وصـلاح أحواله، استبشـر وشـکر اللّـه تعـالی، ثـمّ أدخلنی داره، وصـدّرنی فی مجلسه، وجلس بین یـدی، فـأخرجت إلیه کتـابه علیه السـلام، فقبّله قائمـاً وقرأه، ثمّ اسـتدعی بمـاله وثیابه، فقاسـمنی دیناراً دیناراً، ودرهماً درهماً، وثوباً ثوباً، وأعطانی قیمه ما لم یمکن قسـمته، وفی کلّ شـیء من ذلک یقول: یا أخی هل سـررتک؟ فأقول: إی واللّه، وزدت علیَّ السـرور. ثمّ اسـتدعی العمل، فأسـقط ما کان باسـمی، وأعطانی براءهً ممّا یوجبه علیَّ عنه.وودّعته وانصـرفت عنه، فقلت: لا أقـدر علی مکافأه هـذا الرجل، إلاّ بأن أحجّ فی قابل وأدعو له، وألقی الصـابر وأعرّفه فعله. ففعلت، ولقیت مولای الصابر علیه السـلام، وجعلت أحـدّثه ووجهه یتهلّل فرحاً، فقلت: یا مولای هل سـرّک ذلک؟ فقال: إی واللّه لقد سـرّنی وسـرّ أمیر المؤمنین علیه السـلام، واللّه لقد سرّ جدّی رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم، واللّه لقد سـرّ اللّه تعالی: عدّه الداعی ص ۱۷۹،مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۹۷، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۳، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۵ ص ۵۴۲. ۸. الإمام الصادق علیه السلام: «تنافسوا فی المعروف لإخوانکم،

وكونوا من أهله، فإنّ للجنّه باباً يُقال له المعروف، لا يدخله إلّا من اصطنع المعروف فى الحياه الدنيا، فإنّ العبد ليمشى فى حاجه أخيه المؤمن، فيوكل اللّه عزّ وجلّ به مَلَكين، واحداً عن يمينه وآخر عن شماله، يستغفرون له ربّه، ويدعون بقضاء حاجته. ثمّ قال: واللّه لرسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجه»: الكافى ج ۲ ص ۱۹۵، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۵۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۸. ۹ . الإمام الباقر عليه السلام: «مَن مشى فى حاجه أخيه المسلم، أظلّه اللّه بخمسه وسبعين ألف ملك ، ولم يرفع قدماً إلاـ كتب اللّه له حسنه، وحطّ عنه بها سيّئه، ويرفع له بها درجه، فإذا فرغ من حاجته كتب اللّه عزّ وجلّ له بها أجر حاجّ ومعتمر»: الكافى ج ۲ ص ۱۹۷، مصادقه الإخوان ص ۶۷، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۶۶، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۳۲. ۱۰ . الإمام الصادق عليه السلام: «من طاف بهذا البيت طوافاً واحداً، كتب اللّه عزّ وجلّ له ستّه آلاف حسنه، ومحى عنه ستّه آلاف سيّئه، ورفع له ستّه آلاف درجه، حتّى إذا كان عند الملتزم فتح اللّه له سبعه أبواب من أبواب الجنّه...»: الكافى ج ۲ ص ۱۹۴، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۶۴. وقال العلّامه المجلسى: «الملتزم المستجار مقابل باب الكعبه، سُمّى به؛ لأنّه يستحبّ التزامه وإلصاق البطن به والدعاء عنده، وقيل: المراد به الحجر الأسود، أو ما بينه وبين الباب، أو عتبه الباب، وكأنّه أخذ بعضه من قول صاحب المصباح، حيث قال: التزمته اعتنقته، فهو ملتزم، ومنه يقال لما بين الباب والحجر الأسود: الملتزم؛ لأنّ الناس يعتنقونه، أى يضمّونه إلى

صدورهم، انتهى. وهو إنّما فسّره بذلك؛ لأنّهم لا يعدّون الوقوف عند المستجار مستحبّاً، وهو من خواصّ الشيعه، وما فسّره به هو الحطيم عندنا. وبالجمله، هذه التفاسير نشأت من عدم الأُنس بالأخبار»: بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٢٧. ١١ . الإمام الصادق عليه السلام: «...أخبرك بأفضل من ذلك؟ قضاء حاجه المسلم أفضل من طواف وطواف. حتّى بلغ عشراً»: الكافى ج ٢ ص ١٩٤، وسائل الشيعه ج ١٦ ص ٣٦٤. ١٢ . الإمام الصادق عليه السلام: «قضاء حاجه المؤمن أفضل من ألف حجّه متقبّله بمناسكها، وعتق ألف رقبه لوجه اللّه، وحملان ألف فرس فى سبيل اللّه بسرجها ولجمها»: الأمالى للصدوق ص ٣٠٨، وسائل الشيعه ج ١٦ ص ٣٦٤،بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٥. ١٣ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «الخلق عيال اللّه تعالى، فأحبّ الخلق إلى اللّه مَن نفع عيال اللّه، أو أدخل على أهل بيتٍ سروراً، ومشى مع أخٍ مسلمٍ فى حاجته، أحبّ إلى اللّه تعالى من اعتكاف شهرين فى المسجد الحرام»: النوادر للراوندى ص ١٠٩، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٢٠، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٦. ١٤ . عن ميمون بن مهران: «كنت جالساً عند الحسن بن علىّ عليهماالسلام، فأتاه رجل فقال له: يا بن رسول اللّه، إنّ فلاناً له علىَّ مال ويريد أن يحبسنى، فقال عليه السلام: واللّه ما عندى مال فأقضى عنك، فقال: فكلّمه. قال: فلبس عليه السلام نعله، فقلت له: يا بن رسول اللّه، أنسيت اعتكافك؟ فقال: لم أنسَ، ولكنّى سمعت أبى عليه السلام يحدّث عن جدّى رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم أنّه قال: من سعى فى حاجه أخيه المسلم، فكأنّما عبد اللّه عزّ وجلّ تسعه آلاف سنه، صائماً نهاره قائماً ليله»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢

ص ۱۹۰، الحدائق الناضره ج ۱۳ ص ۴۷۴، جواهر الکلام ج ۱۷ ص ۱۷۷، وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۵۵۰. ۱۵ . ۱۰۰۰ سال در عدد روزهای سال قمری ۳۵۵ ضرب می کنیم عدد ۳۵۵۰۰۰ به دست می آید که عدد روزهای هزار سال است و چون اعتکاف از ۳ روز تشکیل می شود این عدد را تقسیم به ۳ می کنیم عدد ۱۱۸۰۰۰ به دست می آید. ۱۶ . الإمام الصادق علیه السلام: «إنّ للقبر کلاماً فی کلّ یوم، یقول: أنا بیت الغربه، أنا بیت الوحشه، أنا القبر...»: الکافی ج ۳ ص ۲۴۲، روی مثله: الأمالی للمفید ص ۲۶۴، الأمالی للطوسی ص ۲۸، تفسیر نور الثقلین للحویزی ج ۳ ص ۵۵۷.رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... فلا یأتی علی القبر یوم إلاّ تکلّم، فیقول: أنا بیت الغربه، أنا بیت الوحده أنا بیت التراب...»: سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۵، تحفه الأحوذی ج ۷ ص ۱۳۳، الجامع الصغیر للسیوطی ج ۱ ص ۲۴۱، کنز العمّال للمتّقی الهندی ج ۱۵ ص ۵۴۵، فیض القدیر للمناوی ج ۲ ص ۲۱۲. ۱۷ . الإمام الصادق علیه السلام، عن أبیه، عن جدّه علیهماالسلام، رفعه قال: «ما من مؤمنٍ أدخل علی قوم سروراً إلاّ خلق اللّه من ذلک السرور ملکاً یعبد اللّه تعالی ویمجّده ویوحّده، فإذا صار المؤمن فی لحده أتاه السرور الذی أدخله علیه، فیقول: أما تعرفنی؟ فیقول: ومن أنت؟ فیقول: أنا السرور الذی أدخلتنی علی فلان، أنا الیوم أونس وحشتک، وألقّنک حجّتک، وأثبتک بالقول الثابت، وأشهد بک مشاهد القیامه، وأشفع لک إلی ربّک، وأُریک منزلتک من الجنّه»: کشف الغمه ج ۲ ص ۳۷۶، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۹۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۴. ۱۸ .

الإمام الكاظم عليه السلام: «كان فى بنى إسرائيل رجل مؤمن، وكان له جار كافر، فكان يرفق بالمؤمن، ويولّيه المعروف فى الدنيا، فلمّا أن مات الكافر بنى اللّه له بيتاً فى النار من طين، فكان يقيه حرّها ويأتيه الرزق من غيرها، وقيل له: هذا لما كنت تدخل على جارك المؤمن فلان بن فلان من الرفق، وتولّيه من المعروف فى الدنيا»: ثواب الأعمال ص ۱۶۹، خاتمه المستدرک ج ۵ ص ۱۸، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۰۵. ۱۹ . قال أمير المؤمنين عليه السلام لكميل بن زياد: «يا كميل، مر أهلك أن يسعوا فى المكارم ويدلجوا فى حاجه من هو نائم، فوالذى نفسى بيده، ما أدخل أحد على قلب مؤمن سروراً، إلاّ خلق اللّه من ذلک السرور لطفاً، فإذا نزلت به نائبه كان أسرع إليها من السيل فى انحداره حتّى يطردها عنه كما يطرد غريبه الإبل»: قضاء حقوق المؤمنين ص ۲۵، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۴. ۲۰ . الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ أقرب ما يكون العبد من الربّ عزّ وجلّ وهو ساجد باک»: الكافى ج ۲ ص ۴۸۳، جامع أحاديث الشيعه ج ۱۵ ص ۲۲۴. ۲۱ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «أقرب ما يكون العبد إلى اللّه عزّ وجلّ إذا أدخل على قلب أخيه المؤمن مسرّه»: مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۹۸، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۶. ۲۲ . الإمام الصادق عليه السلام: «من أغاث أخاه المؤمن اللهفان اللهثان عند جهده، فنفّس كربته، وأعانه على نجاح حاجته، أوجب اللّه عزّ وجلّ له بذلک اثنتين وسبعين رحمه من اللّه، يعجل له منها واحده، يصلح بها أمر معيشته، ويدخر له إحدى وسبعين رحمه لإفزاع يوم القيامه وأهواله»: الكافى ج ۲ ص

۱۹۹، ثواب الأعمال ص ۱۴۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۹. ۲۳ . الإمام الصادق علیه السلام: «من نفّس عن مؤمنٍ کربه، نفّس اللّه عنه کرب الآخره، وخرج من قبره وهو ثلج الفؤاد، ومن أطعمه من جوع أطعمه اللّه من ثمار الجنّه، ومن سقاه شربه سقاه اللّه من الرحیق المختوم»: الکافی ج ۲ ص ۲۰۰، ثواب الأعمال ص ۱۴۹، الدعوات للراوندی ص ۲۷۴، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۱. ۲۴ . عن إسحاق بن عمّار، قال: «قال أبو عبد اللّه علیه السلام: أحسن یا إسحاق إلی أولیائی ما استطعت، فما أحسن مؤمن إلی مؤمنٍ ولا أعانه، إلاّ خمش وجه إبلیس وقرح قلبه»: الکافی ج ۲ ص ۲۰۷، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۷۷، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۰۱. ۲۵ . عن أبی عبد اللّه علیه السلام: من قضی لأخیه المؤمن حاجه قضی اللّه له یوم القیامه مأه الف حاجه: الکافی ج ۲ ص ۱۹۳، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۵۷. ۲۶ . الإمام الصادق علیه السلام: «من کان فی حاجه أخیه المسلم، کان اللّه فی حاجته ما کان فی حاجه أخیه»: الأمالی للطوسی ص ۹۷، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۶، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۶۷؛ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «من کان فی حاجه أخیه، کان اللّه عزّ وجلّ فی حاجته»: مسند أحمد ج ۲ ص ۹۱، صحیح البخاری ج ۳ ص ۹۸، صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸، سنن أبی داوود ج ۲ ص ۴۵۴، سنن الترمذی ج ۲ ص ۴۴۰، السنن الکبری للبیهقی ج ۶ ص ۹۴، شرح مسلم للنووی ج ۱۶ ص ۱۳۴، مجمع الزوائد للهیثمی ج ۲ ص ۲۹۹، عون المعبود ج ۱۳ ص

۱۶۲، مسند أبی یعلی ج ۵ ص ۱۷۵، صحیح ابن حبّان ج ۲ ص ۲۹۱، المعجم الأوسط للطبرانی ج ۱ ص ۶۳، المعجم الکبیر للطبرانی ج ۵ ص ۱۱۸ ،مسند الشهاب لابن سلامه ج ۱ ص ۱۳۳، کشف الخفاء للعجلونی ج ۲ ص ۲۰۹. ۲۷ . الإمام الحسین علیه السلام: «إنّ حوائج الناس إلیکم من نعم اللّه علیکم، فلا ـ تملّوا النعم»: کشف الغمّه ج ۲ ص ۲۳۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۸. ۲۸ . أمیر المؤمنین علیه السلام: «لا ـ یستقیم قضاء الحوائج إلّا بثلاث: باستصغارها لتعظم، وباستکتامها لتظهر، وبتعجیلها لتهنأ»: نهج البلاغه ج ۴ ص ۲۲، خصائص الأئمّه ص ۹۶، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید ج ۱۸ ص ۲۵۸،بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۸. ۲۹ . الإمام الباقر علیه السلام: «إنّ المؤمن لترد علیه الحاجه لأخیه، فلا تکون عنده فیهتمّ بها قلبه، فیدخله اللّه تبارک وتعالی بهمّه الجنّه»: الکافی ج ۲ ص ۱۹۶، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۳۱. ۳۰ . الإمام الصادق علیه السلام: «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: من أکرم أخاه المسلم بکلمه یلطّفه بها وفرّج عنه کربته، لم یزل فی ظلّ اللّه الممدود، علیه الرحمه ما کان فی ذلک»: الکافی ج ۲ ص ۲۰۶، النوادر ص ۱۱۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۹۹، و ج ۷۲ ص ۲۲. ۳۱ . الإمام الصادق علیه السلام: «من سرّ امرءاً مؤمناً، سرّه اللّه یوم القیامه، وقیل له: تمنّ علی ربّک ما أحببت، فقد کنت تحبّ أن تسرّ أولیاءه فی دار الدنیا، فیُعطی ما تمنّی ویزیده اللّه من عنده ما لم یخطر علی قلبه من نعیم الجنّه»: ثواب الأعمال ص ۱۴۹، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۵۵. ۳۲ . الإمام

الصادق علیه السلام، عن أبیه، عن جدّه، عن علیّ علیهم السلام : «إنّ للجنّه ثمانیه أبواب: باب یدخل منه النبیّون والصدّیقون، وباب یدخل منه الشهداء والصالحون...»: الخصال ص ۴۰۷، روضه الواعظین ص ۳۹۷، بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۹. ۳۳ . الإمام الصادق علیه السلام: «تنافسوا فی المعروف لإخوانکم، وکونوا من أهله، فإنّ للجنّه باباً یُقال له المعروف، لا یدخله إلّا من اصطنع المعروف فی الحیاه الدنیا...»: الکافی ج ۲ ص ۱۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۵۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۸. ۳۴ . الإمام الصادق علیه السلام: «ما من مؤمن یمضی لأخیه المؤمن فی حاجه فینصحه فیها، إلّا کتب اللّه له بکلّ خطوه حسنه، ومحا عنه سیّئه، قضیت الحاجه أم لم تقض...»: قضاء حقوق المؤمنین ص ۲۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۵. ۳۵ . الإمام الصادق علیه السلام: «أیّما مؤمنٍ أتی أخاه فی حاجهٍ، فإنّما ذلک رحمه من اللّه ساقها إلیه وسبّبها له، فإن قضی حاجته کان قد قبل الرحمه بقبولها، وإن ردّه عن حاجته وهو یقدر علی قضائها، فإنّما ردّ عن نفسه رحمهً من اللّه عزّ وجلّ ساقها إلیه وسبّبها له...»: الکافی ج ۲ ص ۱۹۳،وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۵۸، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۴. ۳۶ . الإمام الصادق علیه السلام، عن أبیه علیه السلام، قال: «سُئل رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: أیّ الأعمال أحبّ إلی اللّه؟ قال: اتّباع سرور المسلم، قال: وقیل: یا رسول اللّه، وما اتّباع سرور المسلم؟ قال: شبعه جوعه، وتنفیس کربته، وقضاء دینه»: قرب الإسناد ص ۱۴۵، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۳. ۳۷ . عن أبی ذرّ، عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «تبسّمک فی وجه أخیک لک صدقه»: سنن الترمذی ج ۳ ص

۲۲۸، صحیح ابن حبّان ج ۲ ص ۲۲۱، الجامع الصغیر ج ۱ ص ۴۹۷، کنز العمّال ج ۶ ص ۴۱۰، الکامل لابن عدی ج ۵ ص ۲۷۵، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۹۲؛ عن ابن عمر، عن رسول للّه صلی الله علیه و آله وسلم: «إنّ تبسّمک فی وجه أخیک یکتب لک صدقه»: مجمع الزوائد ج ۳ ص ۱۳۴، الدرّ المنثور ج ۱ ص ۳۵۶. ۳۸ . عن أبی عبد اللّه علیه السلام، قال: «أوحی اللّه عزّ وجلّ إلی داوود علیه السلام: إنّ العبد من عبادی لیأتینی بالحسنه فأبیحه جنّتی، قال: فقال داوود: یا ربّ وما تلک الحسنه؟ قال: یدخل علی عبدی المؤمن سروراً ولو بتمره، قال: فقال داوود علیه السلام: حقّ لمن عرفک أن لا ـ یقطع رجاءه منک»: کتاب المؤمن للحسین بن سعید ص ۵۶، الکافی ج ۲ ص ۱۸۹، الأمالی للصدوق ص ۷۰۱، ثواب الأعمال ص ۱۳۵، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۲، عدّه الداعی ص ۱۸۱، جامع أحادیث الشیعه للبروجردی ج ۱۵ ص ۵۳۴، أعلام الدین فی صفات المؤمنین ص ۴۴۵. ۳۹ . الإمام الصادق علیه السلام: «ما من مؤمن یخذل أخاه وهو یقدر علی نصرته إلاّ خذله اللّه فی الدنیا والآخره»: المحاسن للبرقی ج ۱ ص ۹۹، الأمالی للصدوق ص ۵۷۴، مشکاه الأنوار ص ۱۵۶، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۲. ۴۰ . الإمام الصادق علیه السلام: «ما علی أحدکم أن ینال الخیر کلّه بالیسیر. قال الراوی: قلت: بماذا جُعلت فداک؟ قال: یسرّنا بإدخال السرور علی المؤمنین من شیعتنا»: قضاء حقوق الإخوان ص ۲۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۲. ۴۱ . الإمام الصادق علیه السلام: «واللّه لرسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إلیه من صاحب الحاجه»: الکافی ج

۲ ص ۱۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۵۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۸. ----------------- ------------------------

------------------------------------ --------------- -------------------------------------

۱ ---------------------------

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹